



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volum: 16 Issue: 41

Winter 2026

Article Type: Research Article

Pages: 171-205

The Conditions for the Occurrence of Partial Nullity of Contracts under Iraqi and Iranian Law

Seyyed Mohammadtaqi Alavi¹| Hossein Almarzook²| Adel Ebrahimpour³

1. Professor, Department of Law, University of Tabriz, Iran

alavi@tabrizu.ac.ir

2. Ph.D Candidate in private Law, University of Tabriz, Iran (Corresponding Author)

husseinhamid975@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Law, University of Tabriz, Iran

ebrahimpooradel@tabrizu.ac.ir

Abstract

Partial nullity of contracts, as one of the significant institutions in contract law, has gained prominence for its role in preserving the maximum possible legal effects of agreements and preventing the complete invalidation of contracts, particularly in legal systems grounded in Islamic jurisprudence. This study adopts a descriptive-analytical methodology with a comparative approach to examine the conditions for the realization of partial nullity in Iranian and Iraqi law. The central research question concerns the requirements under which nullity may be confined to the defective part of a contract while preserving its valid components. The findings indicate that partial nullity is contingent upon two principal conditions: first, the material and legal divisibility of the contract; and second, the non-essential character of the invalid part with respect to the parties' contractual intent. The comparative analysis reveals that both legal systems presume the possibility of separation capability and the preservation of the valid portion of the contract; however, they diverge in their theoretical foundations and practical criteria. Iranian law, relying on jurisprudential principles such as the doctrine of the dissolution of a single contract into multiple contracts and the presumption of validity, recognizes separation capability. Iraqi law likewise acknowledges partial nullity, albeit with greater emphasis on the material nature of the contractual subject matter. The principal distinction lies in the fact that Iranian law accords greater weight to contractual stipulations and the role of the parties' intent, whereas Iraqi law places stronger emphasis on the objective divisibility of the subject matter. The study concludes that, in order to enhance legal certainty and transactional stability, it is necessary for both legal systems to articulate clearer and more systematic criteria for identifying the conditions of partial nullity.

Keywords: Partial Invalidity, Contract Divisibility, Invalid Condition, Iranian Law, Iraqi Law.

Received: 2025/09/13

Received in revised form: 2026/02/17

Accepted: 2026/02/23

Published: 2026/03/07

DOI: 10.22034/LAW.2026.69019.3537

Publisher: University of Tabriz

law@tabrizu.ac.ir





شرایط تحقق بطلان جزئی عقد در حقوق عراق و ایران

سید محمدتقی علوی^۱ | حسین المرزوک^۲ | عادل ابراهیم‌پور^۳

alavi@tabrizu.ac.ir

husseinhamid975@gmail.com

ebrahimpooradel@tabrizu.ac.ir

۱. استاد گروه حقوق، دانشگاه تبریز، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه تبریز، ایران

چکیده

بطلان جزئی قرارداد به عنوان یکی از نهادهای مهم در حقوق قراردادهای، در پی حفظ حداکثری آثار حقوقی توافقی‌ها و جلوگیری از بطلان کامل قرارداد، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی، اهمیت یافته است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، شرایط تحقق بطلان جزئی عقد را در حقوق ایران و عراق مورد بررسی قرار می‌دهد. مسئله اساسی پژوهش این است که چه شرایطی باید محقق شود تا بتوان بطلان را محدود به بخش معیوب دانست و بخش صحیح را حفظ کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحقق بطلان جزئی مستلزم دو شرط اصلی است: نخست، قابلیت تجزیه قرارداد از حیث مادی و حقوقی؛ و دوم، غیرذاتی بودن بخش باطل برای اراده متعاقدين. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی اصل را بر امکان تجزیه و حفظ بخش صحیح قرار داده‌اند، اما در مبانی نظری و ضوابط عملی تفاوت‌هایی وجود دارد. حقوق ایران بر اساس قواعد فقهی همچون قاعده انحلال عقد واحد و اصل صحت، تجزیه‌پذیری را پذیرفته است. حقوق عراق نیز با تأکید بیشتر بر ماهیت مادی موضوع قرارداد، به بطلان جزئی پرداخته است. اما تفاوت اصلی در این است که حقوق ایران به شروط قراردادی و نقش اراده طرفین توجه بیشتری دارد، درحالی که حقوق عراق بیشتر بر قابلیت تقسیم موضوعی تأکید می‌کند. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که برای ارتقای امنیت حقوقی و استقرار معاملات، ضروری است که در هر دو نظام حقوقی به صورت صریح‌تر و نظام‌مندتر ضوابطی برای تشخیص شرایط بطلان جزئی تدوین گردد.

واژگان کلیدی: بطلان جزئی، تجزیه قرارداد، حقوق ایران، حقوق عراق، شرط باطل.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲

DOI: 10.22034/LAW.2026.69019.3537



law@tabrizu.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

قراردادها به عنوان تجلی اراده آزاد اشخاص در عرصه روابط حقوقی، اساس تعاملات مدنی و تجاری در جوامع محسوب می‌شوند. با این حال، وجود کاستی یا خلل در برخی موارد مربوط به قرارداد، می‌تواند موجب بطلان آن گردد. بطلان عبارت است از ضمانت اجرایی که قانون بر فقدان رکنی از ارکان قرارداد (ترازی، شکل خاصی در قراردادهای تشریفاتی، موضوع و جهت) یا شرطی از شروط صحت (اهلیت و معیوب نبودن اراده) مترتب کرده است. قرارداد باطل، قراردادی است که مقومات و شروط قرارداد صحیح در آن وجود ندارد؛ بنابراین قرارداد به صورت صحیح محقق نمی‌شود، مگر آنکه ارکان انعقاد اعم از رکن رضا و موضوع و جهت و شکل (در صورت شرط بودن تشریفاتی خاص در قانون یا توافق) فراهم شده باشد.

قاعده این است که در صورتی که یک قسمت از قرارداد باطل و قسمت دیگر صحیح باشد، صرفاً قسمت معیوب باطل بوده، قسمت صحیح به صحت خود باقی بماند و آثار موردنظر بر آن مترتب شود. در صورتی که روشن شود قرارداد بدون قسمت باطل به هیچ وجه منعقد نمی‌شود، چنین قراردادی به کلی باطل است؛ ولی اگر این گونه نباشد، قرارداد فقط در قسمت معیوب باطل بوده، قسمت صحیح به قوت خود باقی خواهد ماند.

در این میان، بطلان جزئی به عنوان نهادی انعطاف‌پذیر، امکانی را فراهم می‌آورد تا با حذف بخش معیوب قرارداد، بخش صحیح و قابل اجرا حفظ گردد و از سقوط کلی تعهدات ناشی از قرارداد جلوگیری شود. این مفهوم، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی متکی بر اصول فقهی همچون ایران و عراق، با چالش‌هایی نظری و عملی مواجه است که بررسی تطبیقی آن می‌تواند به تبیین حدود و شرایط تحقق آن بینجامد. مسئله اساسی این است که در چه شرایطی می‌توان بخش باطل قرارداد را بدون خدشه به تمامیت آن کنار گذاشت و آیا اراده طرفین یا ویژگی‌های موضوع قرارداد در این فرایند نقش تعیین‌کننده‌ای دارد یا خیر.

بررسی پیشینه پژوهش در حوزه بطلان جزئی قرارداد نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده بیشتر به تعریف، تبیین مفهومی و مبانی کلی این نهاد حقوقی پرداخته‌اند. با این حال، شرایط تحقق بطلان جزئی، همچنان نیازمند بررسی عمیق‌تر و تحلیل جامع‌تری است. در حقوق عراق،

مطالعات محدودی در زمینه بطلان جزئی قرارداد انجام شده است. زینب محمدحسین و رائد صیوان عطوان (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان *الاطار المفاهیمی للبطلان الجزئی فی العقد*، به چارچوب مفهومی بطلان جزئی در قرارداد پرداخته‌اند. سلام عبدالزهره الفتلاوی (۲۰۰۶) نیز در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان *بطلان جزئی العقد وتحوله فی ضوء متطلبات التحول الاشتراکی*، به بررسی بطلان جزئی قرارداد و تحول آن پرداخته است. حبیب‌الله رحیمی و زهره کریمی (۱۳۹۱) در مقاله *مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران*، بیشتر چارچوب نظری تجزیه قرارداد را تبیین کرده‌اند. سید حسین صفایی و جلال سلطان احمدی (۱۳۸۹) نیز در مقاله *تجزیه‌پذیری قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین)*، با ارائه تحلیل مقایسه‌ای، نقاط قوت و ضعف هر نظام را بررسی کرده، اما تمرکز اصلی آن بر قراردادهای بیع بین‌المللی کالا بوده است. علی اسلامی‌پناه و آسیه علایی (۱۴۰۱) در مقاله *بررسی فقهی و حقوقی حق فسخ در بطلان جزئی قرارداد با مطالعه تطبیقی در حقوق کامن‌لا*، به یکی از آثار بطلان جزئی یعنی حق فسخ پرداخته‌اند. همچنین حسین شعبان‌زاده تالارپشتی و همکارانش (۱۴۰۱) در مقاله *مطالعه تطبیقی بطلان جزئی قرارداد در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر قانون مدنی جدید فرانسه*، چشم‌انداز تازه‌ای از بطلان جزئی ارائه داده‌اند. اما در پژوهش حاضر مطالعه تطبیقی به‌عنوان یکی از مزایای اصلی این پژوهش، امکان بهره‌گیری از تجربیات دو نظام حقوقی همسان را فراهم می‌آورد. حقوق ایران و عراق هر دو دارای مبانی فقهی مشترکی هستند؛ لذا این پژوهش امکان شناسایی نقاط قوت و ضعف هر نظام را فراهم می‌کند.

لازم به ذکر است با توجه به اینکه قانون مدنی عراق در بسیاری از مباحث، به‌ویژه در باب بطلان جزئی و نظریه انتقاص، مستقیماً از قانون مدنی مصر و دکتربین عربی-مصری (به‌ویژه شروح السنه‌وری) اقتباس شده است، ارجاع به منابع حقوق مصر، اردن و کویت از این جهت انجام شده که این نظام‌ها در یک خانواده حقوقی واحد قرار دارند و تحلیل‌های آنان مبنای فهم درست حقوق عراق است. در مواردی که قانون یا دکتربین عراق به‌طور مستقیم به تحلیل تفصیلی نپرداخته، منابع عربی غیرعراقی نقش تبیینی دارند و ارتباط تنگاتنگ آنها با مبانی تقنینی عراق، استفاده از آنها را در پژوهش تطبیقی ضروری می‌سازد.

این مقاله با رویکرد تحلیلی-تطبیقی، به بررسی مفهومی و شرایط اجرای بطلان جزئی عقد

در حقوق ایران و عراق می‌پردازد. هدف، روشن ساختن معیارهای قابلیت تفکیک بخش معیوب از صحیح، و میزان تأثیر انگیزه و اراده طرفین در حفظ یا سقوط قرارداد است.

۱. مفهوم «بطلان جزئی قرارداد» در حقوق عراق و ایران

۱.۱. مفهوم «بطلان جزئی قرارداد» در حقوق عراق

بطلان جزئی که در حقوق عربی انتقاص نامیده شده، در لغت به معنای کاسته شدن از بهره‌مندی یا نقصان آن است. «نقصه» و «انتقاص» در لغت یعنی قسمتی از آن شیء کاسته شده و نقیصه به معنای عیب یا کمبودی در شخص است. بطلان جزئی، هم در مورد حق و هم در مورد شیء به کار می‌رود و اما در خصوص معنای اصطلاحی بطلان جزئی در حقوق باید گفت بسیاری از حقوق‌دانان به تعریف بطلان جزئی اشاره کرده‌اند که برخی از آنها در تعریف خود موفق بوده ولی برخی دیگر آن را با «تحول قرارداد» خلط نموده‌اند. همچنین برخی بطلان جزئی را جزء آثار اصلی قرارداد و برخی دیگر آن را جزء آثار عرضی قرارداد دانسته‌اند. از جمله تعاریف ارائه شده برای بطلان جزئی که آن را جزء آثار عرضی قرارداد دانسته‌اند، تعریف حسن علی ذنون است. طبق تعریف وی بطلان جزئی عبارت است از تجزیه قرارداد در جایی که بخشی از موضوع آن، قابلیت ترتب اثر قرارداد را دارد و بخشی دیگر فاقد این قابلیت است^۱ و اما تعریف بطلان جزئی طبق نظر اتحادیه مجامع زبان علمی عربی^۲ که در سمینار دمشق در سال ۱۹۷۳ به تصویب رسید، عبارت است از: ضمانت اجرای مترتب بر برخی از قراردادها که فقط بخشی از آن باطل است. همچون بطلان جزئی سود توافقی که بیشتر از میزان قانونی باشد^۳ و از دیدگاه یکی دیگر از حقوق‌دانان «بطلان جزئی قرارداد عبارت است از کاسته شدن از تعهدات یکی از طرفین در اثر تخلف از حدود تعیین شده توسط قانون برای این تعهدات، به عنوان نتیجه طبیعی این تخلف، که عبارت است از ساقط شدن همه آثار در اثر بطلان»^۴.

همچنین استاد فور مستون، بطلان جزئی را کنار گذاشتن تعهد معیوب یا اجزای معیوب از

۱. حسن علی الذنون، اصول الالتزام، (بغداد: مطبعة العانی، ۱۹۷۰)، ص ۱۲۲.

۲. اتحاد المجامع اللغویة العربیة العلمیة.

۳. مصطلحات قانونیة، إحدى مطبوعات المجمع العلمی العراقی التي أقرتها ندوة (دمشق: مطبعة المجمع العلمی العراقی، ۱۹۷۳)، ص ۴۷.

۴. جمیل الشرقاوی، نظریة بطلان التصرف القانونی فی القانون المدنی المصری، (القاهرة: مطبعة جامعة القاهرة، ۱۹۵۶)، ص ۸۲.

تعهد و باقی گذاشتن تعهدات صحیح یا اجزای صحیح از تعهد دانسته است که این اجزای صحیح اساس قرارداد را تشکیل می‌دهند. ولی این تعریف مورد انتقاد برخی از حقوق‌دانان قرار گرفته و گفته شده این تعریف متضمن خلط بین نهاد بطلان جزئی و «تحول قرارداد» است که موجب آشفتگی در تعریف شده، روشن می‌شود که بطلان جزئی در اینجا در دو معنی و برای تحقق دو هدف به کار رفته است؛ یکی برای کنار گذاشتن کل تعهد معیوب و باقی گذاشتن بخش صحیح، و دیگری کنار گذاشتن بخش معیوب ولی نه به صورت کلی. برخی دیگر معتقدند بطلان جزئی جزء آثار اصلی است که بر قرارداد باطل مترتب می‌شود، به گونه‌ای که قرارداد به طور کامل باطل نشده، بلکه فقط بخشی از آن باطل می‌شود؛ لذا آن بخش ساقط می‌شود، ولی بخش دیگر به صورت صحیح و به صورت قراردادی مستقل باقی می‌ماند.^۵

می‌توان بطلان جزئی قرارداد را از ماده ۱۳۹ در قانون مدنی عراق برداشت نمود. در این ماده چنین مقرر شده است: «در صورتی که قرارداد فقط در قسمتی از آن باطل باشد صرفاً همان قسمت باطل محسوب شده، بخش باقی‌مانده به قوت خود- به عنوان قراردادی مستقل- باقی خواهد بود مگر آنکه روشن شود بدون همان قسمت باطل، منعقد نمی‌گردد». منظور از این مطلب، تجزیه و تقسیم قرارداد است که بر اساس آن، اگر عمل حقوقی فقط در بخشی از آن باطل باشد، بخش باقی‌مانده به صورت مستقل می‌ماند و آثار لازم بر آن مترتب خواهد شد.^۶

بطلان جزئی قرارداد جزء بیشترین مصادیق اجرایی تصحیح قرارداد باطل است، چراکه بطلان جزئی موجب می‌شود قرارداد از حالت بطلان به حالت نافذ بودن تغییر پیدا کند؛ از این طریق که بخش باطل قرارداد کنار گذاشته شده، از بطلان بخش باقی‌مانده جلوگیری می‌شود؛ مشروط بر اینکه بخش باطل جنبه ذاتی (اساسی) در قرارداد نداشته باشد؛^۷ بنابراین، هرگاه اراده متعاقدين یا یکی از آنها به نحوی به بخش باطل قرارداد تعلق گرفته باشد که بدون آن قرارداد

۵. صاحب الزهره الفتاوی (۲۰۰۶)، بطلان جزئی العقد وتحوله فی ضوء متطلبات التحول الاشتراکی، بحث مقدم إلى جامعة بغداد، کلیة القانون، ص ۱۶۰

۶. عبدالمجید الحکیم، الموجز فی شرح القانون المدني العراقي، جلد ۲، أحكام الالتزام، الطبعة الثالثة، (بغداد: دار الحرية للطباعة، ۱۹۹۷)، ص ۵۴۹؛ عبدالرزاق احمد السنهوری، الوسيط فی شرح القانون المدني، جلد ۱، مصادر الالتزام، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۷)، ص ۵۴۹. ۷. قرار محکمة تمیز العراق ذی العدد ۹۱۵، مدنیة ثانیة، ۱۹۷۴ فی ۱۴، ۱۹۷۵، المنشور فی مجموعة الاحکام العدلیة، ع ۲، س ۶ ۱۹۷۵، ص ۶۶

منعقد نشود، در این صورت امکان تصحیح قرارداد وجود نخواهد داشت. آنچه از ماده ۱۳۹ قانون مدنی عراق روشن می‌شود، این است که تصحیح قرارداد از طریق بطلان جزئی و کاستن و جدا کردن قسمت باطل قرارداد، مقید به این شرط است که بخش باطل از قرارداد انگیزه انعقاد قرارداد نباشد.^۸ لذا اگر شخص مدعی بطلان کامل قرارداد ثابت نماید که بخش باطل انگیزه معامله بوده است، امکان تصحیح قرارداد وجود نخواهد داشت؛ و در تمامی موارد، لازم است بخش باقی‌مانده از قرارداد جزء عناصر لازم برای قرارداد باشد و از طرف دیگر نباید جدا شدن بخشی از قرارداد موجب تغییر در وصف حقوقی قرارداد شود؛ یعنی نباید نوع یا شکل و ماهیت قرارداد را تغییر دهد. لذا در صورتی که قرارداد بعد از جدا شدن بخش باطل آن تبدیل به نوعی دیگر شود، در این صورت آنچه با آن روبه‌رو هستیم، تصحیح قرارداد باطل از طریق بطلان جزئی نیست، بلکه «تحويل قرارداد باطل به قراردادی دیگر» محسوب خواهد شد. از جمله برجسته‌ترین مصادیق تصحیح قرارداد از طریق بطلان جزئی، مواردیست که قرارداد دارای شرطی باطل است؛ اعم از اینکه شرط تعلیقی باشد یا تقيیدی. منظور از شرط تقيیدی که با قرارداد همراه می‌شود شرطی است که تأکیدکننده مقتضای قرارداد بوده یا هماهنگ با آن است یا عرف یا عادت بر آن جاری شده است.^۹ منظور از شروط تقيیدی شروطی است که متعاقدين در توافق و معامله خود و در اعمال حقوقی خود اقدام به تعیین آن نموده‌اند و هدف از آن، تعیین مضمون عمل و مقید نمودن آن به یک وجه خاص است تا از سایر وجوه متمایز باشد که به صورت بندهای (شروط) معامله، قید شده و مشتمل بر تبعاتی معین یا تعهداتی مشخص است که بر یکی از طرفین یا هر دو طرف اعمال می‌گردد.^{۱۰}

بنابراین، شروط تقيیدی به صورت تبعات یا تکالیفی هستند که بر یکی از متعاقدين یا هر دو آنها به صورت مساوی حمل می‌شوند که تعیین‌کننده مضمون قرارداد بوده، ولیکن ممکن است شروطی تبعی محسوب شوند که با «قرارداد برخورداری از شروط انعقاد و صحیح» همراه شده است؛ به این معنی که قرارداد بدون آن نیز از تمامی شروط ذاتی لازم برای انعقاد برخوردار است.

۸. عبدالله الجلیلی، *الشرط المستحيل والمخالف للنظام العام أو الآداب في القانون المدني*، بحث مقارن، (القاهرة: المطبعة العالمية، ۱۹۵۸)، ص ۳۸۸ و عبد المنعم فرج الصدة، *مصادر الالتزام*، (القاهرة: مكتبة ومطبعة مصطفى الحلبي، ۱۹۶۰)، ص ۳۰۳.

۹. الحکیم، پیشین، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۱۰. ابراهیم ابو اللیل الدسوقي، «البطلان الجزئي للعقود والتصرفات القانونية»، *الحقوق الكويتية*، (کویت: دانشگاه کویت، ۱۹۹۸)، ص ۱۲۳.

تفاوت شروط تقییدی با شروط تعلیقی در این است که همراه شدن قرارداد با شرط تقییدی موجب معلق شدن قرارداد نمی‌شود و وجود تعهد یا زوال آن بر این شرط متوقف نمی‌گردد، بلکه این شروط تابع قرارداد بوده، جزئی از آن محسوب می‌شود؛ هرچند که جزئی زائد بر اصل است. یکی از مصادیق اجرایی تصحیح قرارداد باطل، کنار گذاشتن شرط تقییدی باطل بر اساس بطلان جزئی قرارداد و نیز شرط جزایی (وجه التزام) می‌باشد. لذا هرگاه شرط جزایی دارای صفت تبعیت از تعهد اصلی بوده و به‌طور کلی به قرارداد تعلق داشته باشد، بطلان قرارداد موجب بطلان این شرط نیز خواهد شد؛ ولی عکس موضوع صادق نیست، زیرا قرارداد اصلی نظر به استقلالی که دارد تابع شرط جزایی نبوده، لذا از بطلان آن متأثر نمی‌شود، بلکه در این حالت امکان تصحیح قرارداد وجود دارد. یعنی اگر این شرط انگیزه عقد قرارداد نباشد، کنار گذاشته شده، اصل قرارداد صحیح است. همچنین بطلان جزئی «شرط منع از تصرف» در صورت باطل بودن این شرط - جزء مصادیق تصحیح قرارداد باطل است، زیرا قرارداد به صورت صحیح باقی می‌ماند بدون اینکه از «شرط منع تصرف» متأثر شود؛ مثلاً در جایی که هدف از «شرط منع تصرف» حمایت از منافع غیرمشروع باشد، در این حالت با ساقط شدن شرط، اصل قرارداد صحیح خواهد بود؛ مشروط بر اینکه شرط یادشده قابل انفصال از قرارداد باشد. بنابراین، قرارداد با ساقط شدن شرط - طبق قواعد کلی بطلان جزئی - صحیح خواهد بود؛ یعنی طبق ماده ۱۳۹ قانون مدنی عراق.^{۱۱}

از آنچه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت در حقوق عراق، بطلان جزئی از آثار عرضی مترتب بر قراردادی است که جزئی از آن باطل است و به‌طور عملی در مورد «عمل حقوقی» واقع می‌شود که یکی از اجزای آن دارای عیبی است که موجب باطل شدن آن جزء شده است؛ لذا همان جزء کنار گذاشته می‌شود و جزء دیگر به قوت خود باقی می‌ماند؛ و این امر در جایی امکان‌پذیر است که قرارداد قابل تجزیه بوده، جزء باطل شده انگیزه قرارداد نباشد. بنابراین، هدف از بطلان جزئی، مقید نمودن محدوده بطلان و محدود کردن آن به بخش باطل از قرارداد است، بدون اینکه کل قرارداد را دربر گیرد. بنابراین، نظریه بطلان جزئی بر این پیش‌فرض استوار است که قسمت باطل قرارداد کنار گذاشته شود، بدون اینکه در ماهیت قرارداد تعدیل یا تغییری واقع گردد. اما در خصوص تمایز بطلان جزئی قرارداد از نهادهای مشابه یا نزدیک به آن، همچون تحول قرارداد

۱۱. عبدالرسول عبد الرضا، الوجیز فی مصادر الالتزامات، (بغداد: جامعة بغداد، ۲۰۱۲)، ص ۲۳۷



باید گفت، نظریه تحول قرارداد همچون نظریه بطلان جزئی؛ نظریه‌ای است که ریشه آن به حقوق آلمان برمی‌گردد و به‌عنوان یک قاعده کلی مطرح شده است.^{۱۲} سپس سایر نظام‌های حقوقی مقررات مربوط به این نظریه را از قانون‌گذاری آلمان گرفته و در متون قانونی خود وارد نموده‌اند؛ همچون ماده ۱۴۵ قانون مدنی سوریه و ماده ۱۴۴ قانون مدنی مصر. در قانون مدنی فرانسه این نظریه تصریح نشده است؛ با این حال، حکم این نظریه بدون تصریح به آن، در نظریه تعیین ماهیت قرارداد مورد پذیرش قرار گرفته است.^{۱۳}

بطلان، عبارت است از ضمانت اجرای مترتب بر قراردادی که ارکان آن کامل نبوده یا شروط آن محقق نشده است؛ و حتی اگر متعاقدين آن را جایز بدانند باز هم چنین قراردادی باطل است و تمامی آثار آن نسبت به طرفین و اشخاص ثالث منتفی خواهد بود.^{۱۴} حقوق‌دانان گفته‌اند اگر منظور از بطلان وصفی برای «عمل حقوقی» باشد که شروط آن کامل نشده است، در این صورت مناط بطلان چنین عمل حقوقی وجود عیب در آن خواهد بود که این عیب مستلزم مخالفت با قاعده‌ای قانونی است که انعقاد قرارداد را ساماندهی می‌کند؛ اعم از اینکه مربوط به عنصر ذاتی و اراده آزاد و آگاهانه باشد— که لازم است صحیح و خالی از عیب باشد— یا مربوط به عنصری خارجی، یعنی عنصر مشروعیت و موافقت با قانون. بنابراین اگر این عمل حقوقی مخالف قاعده‌ای قانونی باشد، از نظر قانون فاقد اعتبار محسوب خواهد شد، چون اثر موردنظر از آن حاصل نمی‌گردد. براین اساس، اگر عمل حقوقی متکی بر اراده‌ای باشد که موجود نشده است، چنین قراردادی باطل محسوب خواهد شد؛ همچنین است اگر اراده به موضوعی تعلق گیرد که موجود نبوده یا قابل ایجاد نباشد و یا به موضوعی غیرمشروع تعلق گیرد یا به جهتی استناد داده شود که موجود نبوده یا غیرمشروع باشد؛ و در صورتی که اراده در اثر هریک از عیوب مربوط به اراده معیوب شده باشد، قابل ابطال خواهد بود. بنابراین، قرارداد با وجود اراده موجود شده و با معیوب بودن اراده نیز معیوب می‌گردد؛ و جایز است شخصی که اراده وی دچار عیب است، ابطال عمل حقوقی موردنظر را درخواست نماید.^{۱۵}

۱۲. السنهوری، پیشین، ص ۴۹۸

۱۳. سمیر عبدالسید تناغو، نظریه الالتزام، (قاهره: مطبعة أطلس، ۱۹۷۵)، ص ۹۲

۱۴. علی فیلالی، الالتزامات، النظرية العامة للعقد، (الجزائر: موفم للنشر، ۲۰۰۱)، ص ۳۲۷

۱۵. صلاح محمد دیاب، بطلان عقد العمل وأثره على حقوق العمال، (مصر: دار الكتب القانونية، ۲۰۱۰)، ص ۲۲

۲.۱. مفهوم «بطلان جزئی قرارداد» در حقوق ایران

مطابق اصل صحت و بیان ماده ۲۲۳ قانون مدنی ایران که متذکر می‌شود، هر معامله‌ای که منعقد می‌شود محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود و در حقوق ایران تفاوتی میان فساد و بطلان نیست^{۱۶}؛ در نتیجه، اصل، صحت معاملات است و بطلان، شرایطی است که خلاف قاعده بوده، نیاز به اثبات دارد. مبنای بطلان معاملات را می‌توان از ماده ۱۹۰ قانون مدنی استخراج کرد. این ماده شرایط معامله صحیح را تحت چهار عنوان ذکر می‌کند: ۱- قصد طرفین و رضای آنها؛ ۲- اهلیت طرفین؛ ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد؛ ۴- مشروعیت جهت معامله. در نتیجه مبنای بطلان معاملات را می‌توان این سه مورد دانست: ۱- آنچه مربوط به اراده اطراف عقد می‌شود؛ ۲- آنچه مربوط به موضوع عقد می‌شود؛ ۳- آنچه جهت معاملات را نشانه می‌گیرد.

قانون مدنی ایران در ماده ۶۵۴ با ذکر نام چند معامله (قمار، گروبندی) آنها را باطل و تعهدات ناشی از آنها را نیز باطل اعلام کرده است. در خصوص دیگر معاملات صرفاً به دلیل نداشتن شرایط اساسی صحت معاملات و عدم قابلیت تنفیذ، لفظ باطل را به کار برده است؛ هرچند این لفظ از حیث آثار و احکام همچون اصطلاح معامله فاسد در قانون مدنی ایران به کار می‌رود. چنین معامله‌ای اثر حقوقی نداشته، این امکان را نیز ندارد تا در ادامه حیات خود قابلیت تنفیذ پیدا کند^{۱۷}.

همچنین در ماده ۳۶۵ قانون مدنی در تعریف بیع فاسد آمده است، بیع فاسد اثری در تملیک ندارد و شخصی که به این واسطه، مالی را صاحب شده است در حکم غاصب بوده و ضامن مال و منافع آن است؛ حتی اگر از فساد آن مطلع نباشد. همچنین در ماده ۳۶۶ در خصوص تکلیف به ردّ عین بیان می‌کند که اگر شخصی به واسطه بیع فاسدی مالی را مقبوض کرده باشد، باید آن را به صاحب مال رد کند و در صورت ناقص یا تلف شدن مال، شخص ضامن عین و منافع آن است. تعریف بطلان عقد از زبان استاد حقوق، ناصر کاتوزیان چنین است: شرایطی است که عقد

۱۶. علی خسروی و همکاران، «نسبت سنجی معاملات متهی شرعی با معاملات ممنوع قانونی به لحاظ تکلیفی و وضعی»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۳۹، (۱۴۰۴)، ص ۱۱.

۱۷. حسین شعبان‌زاده تالار پستی و همکاران، «مطالعه تطبیقی بطلان جزئی قرارداد در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر قانون مدنی جدید فرانسه»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ش ۲۱ (۱۴۰۱)، ص ۴۱۱ و ۴۲۲.



به واسطه نبود تراضی یا خلأ موضوع و یا به دلیل ممنوعیت شرعی تراضی طرفین وجود حقوقی پیدا نمی‌کند.^{۱۸}

در فرهنگ لغت معین تجزیه به معنای جدا کردن، قسمت کردن و جزء جزء کردن معنا شده است. همچنین قرارداد در این منبع به توافق یا اتفاق دو یا چند تن در امری تعریف شده است^{۱۹} و در ماده ۱۸۳ قانون مدنی عقد عبارت است از تعهد یک یا چند نفر در برابر یک یا چند نفر دیگر که مورد قبول طرفین باشد. هر چند تعریف بیان شده در قانون مورد انتقاد حقوق دانان است، می‌توان در تعریف عقد چنین بیان کرد که توافق یک یا چند اراده که به منظور به وجود آوردن یک اثر حقوقی انجام می‌شود. در تعریف پیش گفته به نحو ضمنی به انشایی بودن توافق طرفین و پایبندی به آن بیان شده است، زیرا که هدف از چنین توافقی باید ایجاد اثر حقوقی باشد، و به واسطه مطابقت با اراده طرفین یک عمل حقوقی است. در نتیجه می‌توان گفت قرارداد یک عمل حقوقی است که به واسطه توافق طرفین صورت پذیرفته و به منظور ایجاد اثر حقوقی منعقد می‌شود.^{۲۰} همچنین یکی از حقوق دانان صاحب نظر ایرانی در تعریف عقد چنین بیان می‌دارد: عقد عبارت است از ایجاد یک ماهیت حقوقی به واسطه همکاری اراده طرفین، که ممکن است اثر این ماهیت حقوقی به وجود آمدن یک تعهد و یا ایجاد تغییری در آن و یا انتقال معوض یا رایگان باشد.^{۲۱}

تجزیه یک قرارداد یعنی تقسیم عقد، ممکن است به دو اعتبار صورت گیرد:

اول، شرایطی است که کار یا تعهد ابتدایی از لحاظ اعتباری و یا مادی قابلیت تقسیم به چند تعهد مرتبط با یکدیگر و در عین حال جدا از یکدیگر را داشته باشد. این تعهدات با نام تعهدهای پیوسته به نحو تسهیم شناخته می‌شوند که برای آن دو حالت متصور است؛ در حالت اول ممکن است کار مشترکی بین طرفین موجب این پیوند باشد، مانند اینکه شرکای یک شرکت پولی را به قرض ثالثی می‌دهند. حالت دوم در شرایطی است که تعهد در مرحله تولد پیوسته به هم باشد؛

۱۸. ناصر کاتوزیان، *اعمال حقوقی دوره مقدماتی حقوق ملنی*، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲)، ص ۷۲ و ۳۱۹

۱۹. محمد معین، فرهنگ معین، (تهران: انتشارات زرین، ۱۳۸۷)، ص ۳۱۳ و ۶۹۵

۲۰. ناصر کاتوزیان، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۲، (تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸)، ص ۲۲-۲۳

۲۱. مهدی شهیدی، *تشکیل قراردادها و تعهدات حقوق ملنی* ۱، (تهران: انتشارات حقوقدان، ۱۳۷۷)، ص ۳۹

مانند دینی که مورث به وارثان خود منتقل می‌کند. البته در مجموع باید گفت که اجرای تعهدات به نحو مستقل از یکدیگر صورت می‌گیرد. چنانچه در ماده ۷۲۱ قانون مدنی بیان می‌کند: «هرگاه اشخاص متعدد از یک شخص و برای یک قرض به نحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون‌له به هر یک از آنان فقط به قدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تأدیه نماید وی به هر یک از ضامنین دیگر که إذن تأدیه داده باشد می‌تواند به قدر سهم او رجوع کند»^{۲۲}.

دوم، شرایطی است که قرارداد برای اراده یکی از طرفین معامله یا هر دو طرف و یا به واسطه انفساخ برهم‌خورده و منجر به تقسیم می‌شود. در اینجا جزء جزء شدن قرارداد به مفهوم منحل شدن بخشی از قرارداد است که ممکن است این انحلال به اقاله صورت گیرد که به آن انحلال به تراضی گویند و یا فسخ شود که به این مفهوم است که به واسطه اراده افراد منحل شده و یا قهری باشد که به آن انفساخ گویند. در هر حال، در بحث انحلال دو مرحله جدا از یکدیگر وجود دارد، زیرا که تجزیه قرارداد با انحلال آن ملازمه دارد؛ یعنی شرایطی به وجود آمده است که عقدی که تا آن لحظه قابل اجرا بود به سببی قابلیت اجرا ندارد. بر همین اساس، برای آن دو مرحله در نظر گرفته‌اند: مرحله اول جایی است که تراضی طرفین صورت گرفته و قراردادی نافذ مستقر است تا زمان وقوع سببی که موجب انحلال شده است؛ مرحله دوم جایی است که سبب حادث شده، عقد را در حکم باطل قرار می‌دهد.^{۲۳}

مقالات زیاد و بحث‌های دقیق و تخصصی در خصوص مقوله تجزیه قرارداد در قوانین ایران یافت نمی‌شود و دشوار بتوان تعریفی جامع از این موضوع بیان کرد. در تعریف از موضوع مورد بحث، محمدجعفر جعفری لنگرودی بیان می‌دارد که هرگاه عقد واحدی را بتوان به چند عقد منحل کرد که هر کدام از این عقود کامل و صحیح باشد، به آن انحلال عقد واحد به عقود متعدد یا همان تجزیه قرارداد می‌گویند.^{۲۴}

همچنین مطابق تعریف سید حسن امامی، هر زمان مورد معامله به صورتی باشد که بتوان

۲۲. ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، (تهران: انتشارات یلدا، ۱۳۷۴)، ص ۱۷۱-۱۷۰.

۲۳. ناصر کاتوزیان، عقود معین، جلد اول، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵)، ص ۱۰.

۲۴. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ چهاردهم، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۳)، ص ۹۰.



به نحو جداگانه قیمت گذاری شود، یعنی قابل تجزیه یا متعدد بوده یا اطراف عقد بیش از دو نفر باشد، چنین عقدی این قابلیت را دارد که پس از انحلال به عقود متعدد تبدیل شود. اما اگر عقدی غیرقابل تجزیه باشد حتی اگر بین دو نفر واقع شده باشد چنین عقدی غیرقابل انحلال است.^{۲۵} البته باید اشاره شود که در این تعریف صرفاً به تجزیه ناپذیری موضوعی پرداخته شده است. در شرایطی که اجرای تعهد تجزیه پذیر باشد می توان آن را در دو حالت تصور کرد: اول جایی است که تعدد مربوط به موضوع تعهد باشد، و دومی جایی است که تعدد مربوط به افراد تعهد باشد.

حالت اول که مربوط به تعدد موضوع می باشد، شرایطی است که شخص مدیون انتقال چند مال یا چند کار را در برابر شخص طلبکار تعهد می کند که این خود با وابستگی تعهدات نسبت به یکدیگر متفاوت است. ۱- مدیون در یک قرارداد تعهداتی با موضوعات مختلف برعهده می گیرد. در این مورد تعهدات چنان وابستگی به یکدیگر دارند که تجزیه آنها امکان پذیر نیست.

۲- در یک قرارداد تعهدی وجود دارد که متشکل از موضوعات مختلف است. همچنین می توان به جعاله اشاره کرد که تعهد دارای یک موضوع با اجزای متعدد و جداگانه است. چنان که در ماده ۵۶۶ قانون مدنی آمده است، هر زمان در بحث جعاله عمل دارای قسمت های متعدد بوده و هریک از آن قسمت ها مقصود بالاصاله شخص جاعل بوده باشد و در این شرایط جعاله فسخ شود، شخص عامل در برابر اجرت مشخص شده به نسبت میزان عملی که انجام داده، مستحق دریافت اجرت است. در این شرایط فرقی نمی کند فسخ از کدام طرف صادر شده باشد. در این حالت، تجزیه تعهدات قابلیت اجرا دارد، زیرا کارهای متعددی که موضوع تعهد قرار گرفته اند مستقل از یکدیگر بوده، جدایی آنها از سایر امور خللی در آنها به وجود نمی آورد. حالت دوم مربوط به تعدد بودن افراد تعهد است که در اینجا نیز دو حالت برای آن وجود دارد. ۱- این حالت شرایطی را بررسی می کند که از ابتدا تعدد افراد وجود دارد و ضمان متعدد به نحو تسهیم صورت می پذیرد؛ چنان که در ماده ۷۲۱ قانون مدنی آمده است: در شرایطی که افراد متعدد از یک نفر در خصوص یک قرض به نحو تسهیم ضمانت کرده باشند، مضمون له به هر کدام از آنها فقط به اندازه سهم آن فرد می تواند رجوع کند و اگر یکی از ضامنین بخواهد کل قرض را پرداخت کند

۲۵. سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ۱، (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶)، ص ۴۹۳

می‌تواند به ضامن‌هایی که اجازه در پرداخت را داده‌اند به قدر سهمشان رجوع کند. ۲- در این حالت از ابتدا تعدد در اطراف تعهد وجود نداشته و صرفاً یک تعهد ساده و ابتدایی بوده است که به واسطه انتقال طلب به تعهد مرکب تبدیل شده است. همچنین انتقال می‌تواند به نحو ارادی صورت گیرد در شرایطی که شخص طلبکار طلب خود را به افراد متعددی که به آنها مدیون است منتقل کند و یا اینکه شخص مدیون به عهده افراد متعددی برات صادر نماید.^{۲۶}

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان چنین استنباط کرد که تعهداتی که از قرارداد ناشی می‌شود در شرایطی که از لحاظ حقوقی و یا طبیعی قابلیت تجزیه شدن را دارا باشند و طرفین تعهد متعدد باشند صرفاً اراده افراد است که می‌تواند آنها را قابل انحلال سازد و یا با ایجاد ارتباط و وابستگی آنها را غیرقابل تجزیه کند؛ به نحوی که جز در شرایطی که اجتماع اطراف تعهد نباشد، قابلیت اجرا نداشته باشد. در نتیجه، بنابر آنچه گفته شد در خصوص تعریف تجزیه قرارداد می‌توان چنین گفت: شرایطی است که قرارداد منحل شده بر مبنای تعدد تعهدات قراردادی به نحوی از یکدیگر جدا می‌شوند که قراردادهای مستقلی را به وجود می‌آورند که هر کدام مستقلاً دارای شرایط صحیح و کامل یک قرارداد جدید است. در خصوص مقایسه قوانین دو کشور باید گفت اصطلاح تجزیه قرارداد هرچند در قوانین ایران صریحاً ماده‌ای را به خود اختصاص نداده، اما در هر دو قانون به یک معنا تعبیر شده است. همچنین انتقاص در حقوق ایران به ندرت به کار رفته و به جای آن می‌توان از اصطلاح بطلان جزئی استفاده کرد. ولی نکته مهم این است که در حقوق عربی هم از اصطلاح بطلان جزئی و هم انتقاص استفاده شده است که برخی این دو اصطلاح را مترادف هم می‌دانند؛ بنابراین ترجمه انتقاص به بطلان جزئی نیز ایرادی نخواهد داشت. ولی طبق دیدگاهی دیگر این دو با هم تفاوت دارند و انتقاص، نتیجه بطلان جزئی است نه عین آن. یعنی از آنجا که جزئی از قرارداد باطل و جزئی صحیح است، لذا همان جزء باطل از قرارداد کاسته می‌شود؛ نه اینکه این دو یک نهاد واحد باشند.

۲. قلمرو بطلان جزئی قرارداد

نظریه بطلان جزئی قرارداد به منظور حفظ قراردادها و جلوگیری از سقوط کامل آنها در برابر پیچیدگی‌های زندگی روزمره و برای تحقق اصل استقرار معاملات ایجاد شده است. اجرای این

۲۶. کاتوزیان، ۱۳۷۴، پیشین، ص ۱۵۵ و ۱۶۸



نظریه نیازمند تحقق دو شرط اصلی است: یکی قابلیت تجزیه قرارداد که قرارداد باید قابل تقسیم به بخش باطل و بخش صحیح باشد، به طوری که بخش باطل حذف شود و بخش صحیح که دارای ماهیت مستقل است، حفظ گردد و آثار حقوقی خود را ایجاد کند. دیگری غیرجوهری بودن بخش باطل است که در آن بخش باطل نباید انگیزه اصلی انعقاد قرارداد یا امری ذاتی برای متعاقدين باشد، زیرا در این صورت بطلان جزئی با اصل حاکمیت اراده مغایرت داشته، قابل اجرا نیست. هرگاه این دو شرط وجود داشته باشد، یعنی قابلیت تجزیه و انگیزه^{۲۷} نبودن قسمت باطل برای عقد قرارداد، امکان اجرای نظریه بطلان جزئی وجود خواهد داشت.^{۲۸}

از منظر فقهی، تجزیه پذیری عقد بر اصل صحت استوار است یعنی اصل در عقود و معاملات بر صحت آنهاست و تا زمانی که دلیل معتبری بر بطلان اقامه نشود، عقد باید صحیح تلقی شود. این اصل ایجاب می کند در مواردی که بخشی از عقد دارای عیب یا ایراد است، نباید این عیب را به کل عقد سرایت داد و باید تا جایی که امکان دارد عقد را صحیح دانست. قاعده لاضرر نیز به عنوان یکی از قواعد مهم فقه امامیه، پشتوانه نظری برای بطلان جزئی فراهم می آورد. هنگامی که عقدی به دلیل بطلان بخشی از آن به کلی باطل اعلام می شود، درحالی که امکان حفظ بخش صحیح وجود دارد، این امر موجب ورود ضرر غیرضروری به طرفین می شود. قاعده لاضرر ایجاب می کند که تا جایی که امکان دارد از ورود ضرر غیرضروری به متعاقدين جلوگیری شود و این امر از طریق پذیرش بطلان جزئی و حفظ بخش صحیح عقد محقق می گردد. همچنین تجزیه پذیری عقد بر اصل حفظ معاملات استوار است که بیانگر آن است که در فلسفه حقوق قراردادهای، گرایش اصلی به سمت حفظ و ابقای قراردادهاست. از آنجا که اراده آزاد و آگاهانه در اندیشه حقوقی دارای ارزش ذاتی است، محصول این اراده نیز باید محترم شمرده شود. بطلان قرارداد به معنای نفی اراده طرفین و بی اعتبار شمردن توافق آنان است. بنابراین، اصل حفظ معاملات ایجاب می کند که تا جایی که امکان دارد قرارداد حفظ شود و این امر از طریق پذیرش بطلان جزئی تحقق می یابد.

۲۷. منظور این است که قسمت باطل قرارداد نباید انگیزه اصلی متعاقد باشد؛ مثلاً شخصی مال ملک باع را همراه با مال غصبی خریداری کرده ولی انگیزه اصلی وی برای این معامله به دست آوردن آن شیء غصبی است.

۲۸. رحمن حسن الکرعاوی، بطلان جزئی العقد وتحواله فی العقود المعاوضه، بحث مقدم إلى جامعه بابل، کلیه القانون، (۲۰۰۶)، ص ۲۳

در حقوق ایران تجزیه قرارداد در قوانین تعریفی ندارد، اما حقوق دانان از تجزیه قرارداد تعاریف متعددی نموده‌اند، همچون تعریفی که بیان می‌دارد تجزیه قرارداد عقدی است واحد که بتوان آن را به عقود متعددی که شرایط صحت و کمال را داشته باشد تقسیم کرد و اینکه هرگاه مورد معامله متعدد باشد یا طرفین عقد بیش از دو نفر باشند و یا اینکه عقد قابل تجزیه بین آنها باشد، بتوان هر قسمت را به نحو مستقل اجرا کرد. در تعاریف بیان شده، تنها به تجزیه‌پذیری ذاتی مورد معامله اشاره شده و در خصوص تجزیه قراردادی یا قانونی صحبتی به میان نیامده است.^{۲۹} آنچه واضح است قابلیت تقسیم در قرارداد است که آن را به قرارداد قابل تجزیه تبدیل می‌کند. اما این تجزیه‌پذیری در قرارداد ممکن است مربوط به موضوع قرارداد باشد، مانند اینکه شخصی متعهد شود چندین کالا و یا تعهدات مختلفی را نسبت به بستانکار انجام دهد و یا اینکه نسبت به افراد در قرارداد متعهد باشد؛ مثلاً ضامن‌های متعددی از یک دین ضمانت کرده باشند یا مسئله قائم مقامی در مقوله ارث را نیز می‌توان از این نمونه به حساب آورد. هرگاه در قراردادی تعهدی یا تعهداتی ذکر شده باشد که از لحاظ ذاتی یا حقوقی تجزیه‌پذیر باشد و افراد متعددی آن را متعهد شده باشند اراده افراد می‌تواند موجب شود تا قرارداد تجزیه‌پذیر باقی بماند یا به نحوی تعهدات را به یکدیگر مرتبط کنند که قابلیت تجزیه را از آن بگیرند و اراده جمع را مفید صحت آن بدانند و عقد را غیرقابل تجزیه کنند. در برخی مواقع یک قصد، جانشین دو قصد یا نیت می‌شود؛ به این صورت که شخصی که مالک دو کالا است قصد فروش هر دو را می‌کند و مشتری نیز در یک معامله خریدار هر دو مال می‌شود. در واقع قصد انشای طرفین معامله در عقد واقع شده یکی است، یعنی در اینجا دو قصد فروش مال وجود داشته است که قابلیت تجزیه را دارد؛ به این معنا که برای هر کدام یک قصد انشای جداگانه، اما در یک انشا قرار گرفته و قابلیت جدا شدن از یکدیگر را دارد و این به اراده طرف مقابل بستگی دارد که آن را تجزیه‌پذیر بداند یا نداند؛ یعنی هر دو را با هم قبول کند یا در صورت وجود ایراد در هر مال، مال دیگر را قبول نماید.^{۳۰} بنابراین در ادامه به این دو شرط در دو بند زیر خواهیم پرداخت:

۲۹. محمود سلجوقی، «تقسیم‌ناپذیری در حقوق و تعهدات»، کانون وکلای، ش ۱۴۸ و ۱۴۹ (۱۳۶۸)، ص ۷۲.

۳۰. حبیب‌الله رحیمی و زهره کریمی، «مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران»، پژوهش حقوق خصوصی، ش ۲ (۱۳۹۱)، ص ۶۹-۶۸ و ۷۶.

۱.۲. قابلیت تجزیه قرارداد

نظریه بطلان جزئی قرارداد نیازمند قابلیت تجزیه قرارداد است. این قابلیت می‌تواند از دو جهت باشد: تجزیه مادی (موضوعی) و تجزیه حقوقی. برای اجرای بطلان جزئی، قرارداد باید قابل تقسیم به دو بخش باشد: بخش باطل که حذف می‌شود و بخش صحیح که مستقل و قائم به ذات است. بنابراین، بطلان جزئی تنها در صورتی قابل اعمال است که قرارداد از نظر مادی و حقوقی قابل تجزیه باشد.

تجزیه‌پذیری عقد در حقوق ایران به‌عنوان یک اصل بنابر مستندات فقهی و قانونی همچون قاعده انحلال عقد واحد به عقود متعدد و یا اصولی همچون اصل لزوم و صحت و مواردی همچون فسخ جزئی، بطلان و انفساخ پذیرفته شده است؛ هرچند استثناهایی در این خصوص در مواد قانونی وجود دارد. مطابق تعاریفی که پیش از این ارائه شد، چنین است که ایجاد نقض در بخشی از عقد موجب می‌شود تا به‌واسطه حفظ عقود این اجازه را داشته باشیم که بخش سالم عقد را کماکان حفظ کنیم، اما این نقض ممکن است مربوط به شروطی که در ضمن عقد انجام می‌شود و یا مربوط به عوضین و یا صفت مورد معامله باشد که در هر حال مطابق قواعد ایران نیز باید از لحاظ خصوصیات شرایط جدا شدن از عقد را داشته باشد.^{۳۱} در مورد اینکه بخشی از عقد به‌واسطه‌ای باطل باشد، همچون مواد ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۴۴۱ قانون مدنی که در ماده ۴۴۱ در خصوص خیار تبعض صفقه بیان می‌کند که زمانی این خیار حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعضی مبیع باطل باشد. در چنین شرایطی برای مشتری حق فسخ ایجاد می‌شود و یا اینکه این شخص می‌تواند نسبت به قسمت صحیح بیع را قبول کند و نسبت به قسمت باطل درخواست استرداد ثمن بنماید. این ماده در شرایطی قابلیت اجرا پیدا می‌کند که بخش باطل قابل جدا شدن باشد و بتوان آن قسمت را در برابر بخشی از ثمن قرار داد؛ هرچند بعضی از فقها صرفاً خیار را در خصوص عین معین صادق می‌دانند اما می‌توان خیار تبعض صفقه را در مورد عین کلی نیز اجرا کرد.^{۳۲} با این توضیح، لازم است در ادامه بحث، ابتدا قابلیت تجزیه قرارداد از نظر مادی را مورد

۳۱. سید حسین صفایی و جلال سلطان احمدی، «تجزیه‌پذیری قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین)»، *مطالعات حقوقی خصوصی*، ش ۱۳ (۱۳۸۹)، ص ۱۵۲.

۳۲. علی اسلامی‌پناه و آسیه علایی، «بررسی فقهی و حقوقی حق فسخ در بطلان جزئی قرارداد با مطالعه تطبیقی در حقوق کامن لا»، *تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، ش ۵۵ (۱۴۰۱)، ص ۷۴.

بررسی قرار دهیم، سپس به بحث قابلیت تجزیه قرارداد از نظر ماهیت حقوقی بپردازیم:

۱.۱.۲. تجزیه‌پذیری مادی

می‌توان گفت تجزیه‌پذیری مادی در حقوق ایران بر قاعده فقهی «انحلال عقد واحد به عقود متعدد» استوار است. این قاعده در کنار اصل صحت که ایجاب می‌کند تا جایی که امکان دارد عقد را صحیح بدانیم، مبنای فقهی و حقوقی تجزیه‌پذیری را تشکیل می‌دهد. در حقوق عراق، ماده ۳۳۶ قانون مدنی که تعهد را زمانی غیرقابل تجزیه می‌داند که موضوع آن از لحاظ ماهیت قابل تقسیم نباشد، مفهوم مخالف آن این است که اگر موضوع قابل تقسیم باشد تعهد نیز قابل تجزیه است. علاوه بر این، از منظر اقتصادی، مبنای کارآمدی اقتصادی و جلوگیری از اتلاف ارزش نیز تجزیه‌پذیری مادی را توجیه می‌کند؛ چراکه بطلان کل قرارداد به دلیل عیب جزئی موجب از بین رفتن ارزش بخش سالم می‌شود که اقتصادی نیست.

قانون‌گذار عراق در بند اول از ماده ۳۳۶ قانون مدنی به قابلیت تجزیه مادی عمل حقوقی واقع شده به ترتیب زیر اشاره کرده است: «زمانی تعهد غیرقابل تجزیه خواهد بود که موضوع آن از لحاظ ماهیتی که دارد قابل تقسیم نباشد». اگر موضوع قرارداد از نظر مادی قابل تجزیه باشد، عمل حقوقی نیز قابل تجزیه خواهد بود و نظریه بطلان جزئی در صورت تحقق سایر شروط قابل اعمال است. در این حالت، بخش باقی‌مانده قرارداد دارای ماهیت مستقل است؛ در غیر این صورت، اگر موضوع غیرقابل تجزیه باشد، بطلان جزئی جاری نمی‌شود. بنابراین، چنین قراردادی از نظر مادی و موضوعی قابلیت تجزیه دارد.^{۳۳}

در حقوق ایران در ماده ۳۷۲ در خصوص قدرت بر تسلیم نسبت به قسمتی از مبیع قانون‌گذار در بخشی که توانایی تسلیم را دارد معامله را صحیح دانسته و در بخش دیگر معامله را باطل می‌داند. در نتیجه مشاهده می‌کنیم که باید مبیع قابلیت تقسیم را داشته باشد و همین‌طور است در خصوص تلف بخشی از مبیع قبل از قبض و یا عدم مالیت بعضی از مبیع. شروط نیز بخشی از عقد است که در صورت وجود خلل در آنها می‌تواند موجب بطلان نسبی و یا بطلان مطلق عقد شود. قانون مدنی ایران در دو ماده ۲۳۲ و ۲۳۳ در خصوص شروطی که باطل هستند، اما به عقد

۳۳. الحکیم، پیشین، ص ۲۹۳

آسیب نمی‌رسانند و شروط باطلی که موجب بطلان عقد می‌شوند، توضیح داده است. در شروط ذکر شده، شرط خلاف مقتضای ذات عقد جزء شروطی است که باعث فساد عقد می‌شود و آن را غیرقابل تجزیه می‌کند در نتیجه شرطی که به ذات و اصل عقد آسیب می‌رساند شرطی نیست که قابل تجزیه از عقد باشد. همچنین در ماده ۲۳۵ در خصوص شرط صفت بیان می‌کند که هرگاه موضوع معامله صفتی را که شرط شده باشد نداشته باشد عقد صحیح است و برای طرف مقابل خیار فسخ ایجاد می‌شود. اما هرگاه این صفت صفتی باشد که به ارزش و اساس مورد معامله مربوط باشد، در عین معین، به بطلان بیع منجر می‌شود و دیگر جایی برای تجزیه باقی نمی‌ماند.^{۳۴}

بحث موضوع تعهدات در قراردادهای مسئله مهمی است. در تجزیه قراردادهای به این اعتبار که هرگاه موضوع تعهد متعدد باشد و یا اگر تعهد حول محور موضوع واحدی منعقد می‌شود این قابلیت را داشته باشد که تقسیم شود، هرگاه چنین شرایطی موجود باشد، تجزیه تعهد اجرا می‌شود؛ به این شکل که پس از اجرای قاعده اجزای به وجود آمده، بتوانند مورد تعهد واقع شوند. شفاف‌ترین موضوع در این مسئله که در کتب فقهی نیز به آن اشاره شده، مسئله ملک است که هرگاه بنابر عقدی واحد، بیعی در خصوص ملکی صورت پذیرد که فروشنده مالک تمام آن ملک نباشد، معامله واقع شده نسبت به بخشی که مالک ملک بوده است صحیح و در بخش دیگر فضولی محسوب شده و در صورت رد باطل است. همچنین در خصوص مستحق‌الغیر، درآمدن بخشی از مبیع معامله نسبت به بخشی که متعلق حق دیگری است غیرنافذ است.^{۳۵}

در برخی موارد تعدد مادی نیز نمی‌تواند به قابلیت تجزیه قرارداد کمک کند و بسته به شرایط متفاوت است. مطابق ماده ۴۳۱ قانون مدنی هرگاه ضمن یک عقد کالاهای متعددی فروخته شود اما برای هر کدام از آنها قیمت جداگانه‌ای مشخص نشود در چنین شرایطی هرگاه برخی از این کالاها معیوب باشد، قانون‌گذار بیان می‌کند که مشتری نمی‌تواند تمام آن را رد کند و ثمن خود را بگیرد و یا اینکه تمام کالاها را نگه‌داشته، ارزش بگیرد؛ در غیر این شرایط، برای اینکه

۳۴. صفایی و سلطان احمدی، پیشین، ص ۱۵۴

۳۵. غلامعلی سیفی زیناب و همکاران، «تجزیه‌پذیری تعهدات در حقوق ایران و فقه امامیه»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۹۲ (۱۳۹۹)، ص ۱۸۲.

بتواند عقد را به عقود سالم و باطل تجزیه کند و برخی از کالاها را قبول و برخی را رد کند، نیاز به رضای بایع دارد. اما اگر در همین شرایط کالاهایی ضمن یک عقد فروخته شود و هریک قیمت مشخص و جداگانه‌ای داشته باشد، می‌توان قرارداد را به عقود متعددی تقسیم کرد.

در برخی موارد، خریدار متعدد است و فروشنده یک نفر است، نمونه چنین شرایطی در ماده ۴۳۲ قانون مدنی بیان شده است. در این وضعیت هرگاه در مبيع عیبی ظاهر شود، هر مشتری به تنهایی نمی‌تواند سهم خود را رد کند و دیگری سهمش را نگه دارد. در صورتی که در این شرایط اتفاق نظر وجود نداشته باشد، فقط مشتری‌ها می‌توانند ارش بگیرند مگر بایع رضایت به تجزیه قرارداد بدهد^{۳۶} مثال دیگر می‌توان شخصی را متصور شد که در برابر چند نفر متعهد به عدم انجام کاری می‌شود که آن کار قابلیت تجزیه ندارد. در چنین شرایطی فرد متعهد نمی‌تواند نسبت به یکی از متعهدله‌ها تعهد خویش را انجام دهد (یعنی عدم انجام عمل مشخص شده) و در مقابل دیگران سر باز زند؛ در چنین شرایطی تعهد اجرا نشده است و قابل تقسیم نیست^{۳۷}.

حالت دیگر شرایطی است که فروشنده متعدد و مشتری واحد است. در چنین شرایطی ماده ۴۳۳ قانون مدنی ایران بیان می‌کند که شخص مشتری می‌تواند سهم هر کس را که بخواهد رد و سهم دیگری را با أخذ ارش قبول کند. در خصوص تعهد نیز در شرایطی که موضوع عقدی مباشرت چند نفر در مقابل شخصی به انجام تعمیرات ساختمانی باشد که دارای موضوعات متعدد است (یعنی هر یک تخصص جداگانه‌ای داشته باشند مانند گچ‌کار، لوله‌کش، برق‌کار)، در شرایطی که یکی از متعهدان تعهد خود را اجرا نکرده باشد، تعهد دیگران به قوت خود باقی خواهد ماند؛ چراکه هریک تعهدی مستقل از هم داشته‌اند و موضوع عقد متعدد بوده است، در نتیجه تجزیه امکان‌پذیر خواهد بود. حال اگر متعهدان چند نفر باشند و موضوع واحد باشد، اما موضوع قابلیت تجزیه داشته باشد، مانند انتقال مالکیت چند نفر به یک نفر، در چنین شرایطی نیز تجزیه امکان‌پذیر است. اما در خصوص تعهدات کمی متفاوت است، چراکه این امکان وجود دارد در بحث تعهدات، تعهد به نحو تضامنی باشد؛ در نتیجه تعدد طرفین متعهد در انجام امر تضامنی

۳۶. امامی، پیشین، ص ۵۱۰

۳۷. کاتوزیان، ۱۳۷۴، پیشین، ص ۱۸۲

موجب غیرقابل تجزیه شدن موضوع می‌شود.^{۳۸}

یکی از تفاوت‌های مهم بین دو نظام حقوقی این است که حقوق ایران در بخش شروط قراردادی قوانین جزئی‌تر و دقیق‌تری دارد و بطلان جزئی بیشتر به شروط و توافقات طرفین مرتبط است. از سوی دیگر، حقوق عراق بیشتر به ماهیت مادی موضوع قرارداد و قابلیت تقسیم آن توجه دارد. هر دو نظام حقوقی در صورتی که موضوع قرارداد قابلیت تقسیم داشته باشد، اصل را بر امکان بطلان جزئی و تجزیه قرارداد می‌گذارند. همچنین در هر دو کشور، وقتی که ماهیت موضوع غیرقابل تقسیم باشد، بطلان به کل قرارداد تسری پیدا می‌کند. بررسی تطبیقی حقوق ایران و عراق نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی در برخورد با مسئله بطلان جزئی و قابلیت تجزیه قراردادهای رویکردهای مشابهی دارند، اما در جزئیات متفاوت هستند. حقوق ایران به‌طور ویژه به شروط قراردادی و تأثیر آن بر بطلان جزئی پرداخته است، درحالی که حقوق عراق بیشتر بر ماهیت مادی موضوع قرارداد و قابلیت تقسیم آن تأکید دارد.

به‌نظر می‌رسد تجزیه‌پذیری مادی بر این فرض استوار است که هرگاه موضوع قرارداد از حیث فیزیکی یا عرفی قابل تفکیک به اجزای مستقل باشد، هیچ ضرورت منطقی برای سرایت بطلان از بخش معیوب به بخش سالم وجود ندارد. استدلال اصلی این است که بطلان باید متناسب با علت خود باشد و چون علت بطلان تنها در بخش خاصی از موضوع وجود دارد، بطلان نیز باید محدود به همان بخش باقی بماند. این استدلال بر پایه قاعده «باطل نباید صحیح را فاسد کند» قرار دارد که در فقه اسلامی نیز پذیرفته شده است. در حقوق ایران، در خصوص خیار تبعض صفقه این استدلال تأیید می‌شود که مشتری می‌تواند نسبت به قسمت صحیح بیع را قبول و نسبت به قسمت باطل، استرداد ثمن کند، که این امر نشان‌دهنده پذیرش تفکیک بخش باطل از بخش صحیح است.

همچنین در خصوص ضابطه تشخیص تجزیه‌پذیری مادی، می‌توان با توجه به مطالب پیش‌گفته چهار معیار در نظر گرفت که باید هم‌زمان محقق شوند: نخست، استقلال موضوعی، که به این معناست موضوع باید از حیث طبیعی یا عرفی قابل تفکیک به اجزای مستقل باشد

۳۸. سیفی زیناب و همکاران، پیشین، ص ۱۸۴-۱۸۵

به گونه‌ای که حذف بخش معیوب ماهیت یا کارکرد اصلی بخش باقی‌مانده را تغییر ندهد. دوم، امکان قیمت‌گذاری مستقل، که بیان می‌کند هرگاه برای هر شیء ثمنی معین نشده باشد مشتری نمی‌تواند بعضی را رد و بعضی را نگاه دارد، که مفهوم مخالف آن این است که اگر قیمت مستقلی وجود داشته باشد تجزیه امکان‌پذیر است. سوم، حفظ هدف اقتصادی، که به این معناست حذف بخش معیوب نباید هدف اقتصادی مشترک طرفین را از بین ببرد و بخش باقی‌مانده باید به تنهایی سودمندی اقتصادی معقولی داشته باشد. چهارم، عدم تبدیل ماهیت، که تجزیه نباید موجب شود شیء یا تعهد باقی‌مانده از نظر فیزیکی، حقوقی یا عرفی به چیز دیگری با ماهیت متفاوت تبدیل گردد.

۲.۱.۲. تجزیه‌پذیری ماهوی (حقوقی)

مبنای تجزیه‌پذیری حقوقی بر نظریه ارتباط عناصر عقد و توازن حقوقی استوار است. در فقه اسلامی، هر عقد دارای ارکان و عناصر اساسی است که فقدان هر یک موجب بطلان کل عقد می‌شود، و این ارکان قابل تجزیه نیستند. در حقوق قراردادهای نیز نظریه سبب و مفهوم عوض بیانگر آن است که در عقود معاوضی، توازن و تعادل میان عوضین امری اساسی است و اگر این توازن به گونه‌ای مختل شود که عقد دیگر عادلانه نباشد، حفظ آن توجیه ندارد. علاوه بر این، اصل حفظ یکپارچگی عقد نیز مبنایی برای تجزیه‌ناپذیری حقوقی برخی عقود فراهم می‌آورد، چراکه در برخی عقود، اجزا به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط هستند که جداسازی آنها موجب ا بین رفتن ماهیت عقد می‌شود.

برخی از اعمال حقوقی^{۳۹} از نظر دارا بودن ماهیت حقوقی، ذاتاً قابل تجزیه نیستند؛ زیرا این گونه اعمال حتی اگر قابلیت تجزیه مادی داشته باشند، نمی‌توانند به صورت جزئی صحیح باشند؛ زیرا این گونه اعمال یا به صورت کامل صحیح و موجود هستند یا به کلی باطل‌اند، همچون قرارداد صلح. در بند اول از ماده ۷۲۰ قانون مدنی عراق چنین مقرر شده است: «صلح قابل تجزیه نیست لذا باطل بودن جزئی از آن موجب بطلان قرارداد خواهد بود». طبق این متن، در صورتی که بخشی از صلح باطل باشد این بطلان به بقیه قرارداد سرایت کرده، کل قرارداد

۳۹. هر عمل ارادی که دارای اثر حقوقی باشد، عمل حقوقی است و در زبان عربی از آن تعبیر به التصرف القانوني می‌شود.



همراه با این بخش ساقط خواهد شد؛ زیرا اجرای قرارداد صرفاً در بخشی از آن جایز نیست. لذا باید برای اجرای این نظریه از عبارتهای قرارداد یا از شرایط عقد قرارداد بتوان نتیجه گرفت که نیت متعاقدين به اجزای قرارداد به صورت مستقل از هم تعلق گرفته است؛ به گونه‌ای که اگر یکی از اجزا باطل شود بر اجزای دیگر قرارداد تأثیر نخواهد گذاشت^{۴۰} و همین‌طور در مورد قسمتی که طبق ماهیت حقوقی نمی‌تواند دارای یک بخش صحیح و یک بخش باطل باشد که در این صورت یا به کلی صحیح است و یا باطل، بدون اینکه امکان تجزیه آن و اسقاط بخش یا جزء معیب وجود داشته باشد. امکان تجزیه مادی قرارداد به تنهایی برای اجرای نظریه بطلان جزئی کافی نیست، بلکه ماهیت حقوقی قرارداد نیز باید قابل تجزیه باشد. اگر ماهیت قرارداد ذاتاً غیرقابل تجزیه باشد، بطلان یک جزء به کل قرارداد سرایت می‌کند؛ زیرا توازن حقوقی آن مختل می‌شود. در حقوق عراق، عقد صلح به صراحت غیرقابل تجزیه دانسته شده است. در حقوق ایران، قانون مدنی در مورد عقد صلح به قابلیت تجزیه اشاره‌ای ندارد، اما ماده ۷۵۸ بیان می‌کند که صلح در مقام هر معامله‌ای نتیجه آن را دارد، بدون احکام خاص آن معامله (مانند خیارات). بنابراین، ممکن است بتوان تبعیض (بطلان جزئی) را در عقد صلح اعمال کرد، اگر نتیجه معامله اصلی قابل تجزیه باشد^{۴۱}.

نکته قابل توجه در حقوق ایران، ماده ۷۵۸ قانون مدنی است که بیان می‌کند صلح در مقام هر معامله‌ای که واقع شود، نتیجه همان معامله را می‌دهد، اما شرایط و احکام خاص آن معامله را ندارد. این ماده می‌تواند زمینه‌ای برای بحث در مورد امکان تبعیض در عقد صلح را فراهم آورد، زیرا اگر صلح نتیجه معامله دیگری را داشته باشد، ممکن است بتوان استدلال کرد که قابلیت تجزیه آن معامله را نیز به ارث می‌برد. در هر دو نظام حقوقی، بر این نکته تأکید شده است که قابلیت تجزیه قرارداد صرفاً به امکان تجزیه مادی آن محدود نمی‌شود، بلکه ماهیت حقوقی قرارداد نیز باید قابلیت تجزیه داشته باشد. این به آن معناست که حتی اگر موضوع قرارداد از نظر فیزیکی قابل تقسیم باشد، چنانچه ماهیت حقوقی قرارداد اجازه تجزیه را ندهد (عقد صلح در حقوق عراق)، بطلان جزئی امکان‌پذیر نخواهد بود. در نهایت، هر دو نظام حقوقی بر اهمیت

۴۰. محمد یحیی یاس، عقد الصلح بین الشریعة الإسلامية والقانون المدني، (قاہرہ: دار الفكر العربی، ۱۹۷۸)، ص ۲۰۷

۴۱. الحکیم، پیشین، ص ۶۷

توجه به ماهیت حقوقی قرارداد در کنار قابلیت تجزیه مادی آن تأکید دارند. این رویکرد نشان می‌دهد که در هر دو کشور، اصل بر حفظ یکپارچگی و توازن قراردادها است، مگر در مواردی که ماهیت حقوقی و قصد طرفین، امکان تجزیه را فراهم کند.

تجزیه‌پذیری حقوقی بر این استدلال بنا شده است که امکان تفکیک فیزیکی موضوع به‌تنهایی برای تجزیه قرارداد کافی نیست، بلکه باید ساختار حقوقی عقد نیز اجازه تجزیه را بدهد. استدلال اصلی این است که برخی عقود از حیث ماهیت حقوقی به‌گونه‌ای ساختاریابی شده‌اند که اجزای آنها ارتباط ارگانیک با یکدیگر دارند و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد بدون اینکه ماهیت حقوقی عقد دستخوش تغییر شود. در حقوق عراق، ماده ۷۲۰ قانون مدنی به‌صراحت بیان می‌کند که صلح قابل تجزیه نیست و بطلان جزئی از آن موجب بطلان کل قرارداد می‌شود، که این حکم بیانگر پذیرش این استدلال است که برخی عقود از نظر ماهوی غیرقابل تجزیه هستند. در حقوق ایران نیز ماده ۲۳۳ قانون مدنی در خصوص شرط خلاف مقتضای ذات عقد بیان می‌کند که چنین شرطی موجب بطلان عقد می‌شود که نشان می‌دهد قانون‌گذار معتقد است برخی عناصر با ذات عقد ارتباط ناگسستگی دارند و نمی‌توان آنها را جدا کرد.

ضابطه تشخیص تجزیه‌پذیری حقوقی را نیز می‌توان چهار معیار دانست که باید با هم بررسی شوند. نخست، عدم سرایت بطلان، که به این معناست عیب موجود نباید از آن دسته عیوبی باشد که به ارکان اساسی عقد مربوط می‌شود و ذاتاً به کل عقد سرایت می‌کند، بلکه باید مربوط به عناصر فرعی باشد که قابل محدودسازی است. دوم، عدم تبدیل نوع عقد، که پس از حذف بخش باطل، عقد باید همان ماهیت و عنوان حقوقی اولیه را حفظ کند و نباید به نوع دیگری از عقد تبدیل شود؛ چنان‌که در عقد صلح اگر بخشی باطل شود ممکن است به بیع یا هبه تبدیل گردد که این تبدیل ماهیت مانع تجزیه‌پذیری است. سوم، امکان استمرار توازن حقوقی-اقتصادی، که نسبت عوضین و توازن حقوق و تکالیف طرفین باید پس از حذف بخش معیوب همچنان در محدوده متعارف و عادلانه باقی بماند و یکی از طرفین متضرر نشود. چهارم، عدم تعارض با نظم عمومی، که نتیجه بطلان جزئی نباید به وضعیتی منجر شود که با نظم عمومی یا اخلاق حسنه مغایر باشد یا راهی برای دور زدن قواعد آمره باشد، بلکه باید با هدف قانون‌گذار از بطلان بخش معیوب سازگار باشد.

۲.۲. غیرذاتی بودن بخش باطل

معیار اصلی اجرای نظریه بطلان جزئی قرارداد، معیار ذهن‌گراست که بر نیت و اراده متعاقدين متکی است. برای اجرای این نظریه، اراده طرفین باید به حفظ قرارداد پس از حذف بخش باطل تعلق گرفته باشد. اگر اراده متعاقدين نشان دهد که تعهدات قرارداد پس از بطلان بخشی از آن قابل تجزیه است، بخش صحیح باقی می‌ماند؛ اما اگر تجزیه با نیت آن‌ها مغایر باشد، بطلان جزئی اعمال نمی‌شود. حتی اگر قرارداد از نظر مادی و حقوقی قابل تجزیه باشد، در صورت تجزیه‌ناپذیری شخصی (یعنی جوهری بودن بخش باطل برای متعاقدين)، بطلان جزئی جایز نیست؛ بنابراین، ابتدا باید قابلیت تجزیه از منظر شخصی (اراده طرفین) بررسی شود و سپس جوهری بودن بخش باطل مورد توجه قرار گیرد.^{۴۲}

۱.۲.۲. قابلیت تجزیه از نظر شخصی

قابلیت تجزیه مادی یا عینی قرارداد به‌تنهایی برای قول به تجزیه قرارداد و اجرای نظریه بطلان جزئی کافی نیست، بلکه در کنار این شرط و شاید بالاتر از آن، لازم است قرارداد نه‌تنها از نظر مادی و حقوقی، بلکه از نظر اراده طرفین نیز قابل تجزیه باشد؛ یعنی اراده طرفین به تجزیه‌پذیری قرارداد یعنی باقی ماندن قرارداد بعد از قطع جزء باطل تعلق گرفته باشد.^{۴۳} ولی ممکن است طرفین قصد کرده باشند کل قرارداد به صورت یکپارچه انجام پذیرد، در اینجا هرچند خود قرارداد قابل تجزیه مادی است و ماهیت حقوقی قرارداد این اجازه را می‌دهد، ولی در نهایت به دلیل اینکه یکی از طرفین یا هر دو انجام قرارداد را به صورت موجودیتی واحد قصد کرده‌اند، امکان بطلان جزئی وجود نخواهد داشت؛ یعنی بین قسمت باطل و صحیح ارتباطی وجود دارد که باعث شده است امکان تجزیه آنها وجود نداشته باشد، زیرا هر دو قسمت صحیح و باطل از دیدگاه متعاقدين دارای اهمیتی ذاتی و اساسی بوده، امکان بقای قرارداد صرفاً در قسمت صحیح وجود ندارد.^{۴۴}

۴۲. غنی حسون طه، *الوجیز فی النظرية العامة للالتزامات، الكتاب الأول، مصادر الالتزام*، (بغداد: مطبعة المعارف، ۱۹۷۱)، ص ۸۳

۴۳. علی رضا، *محاضرات فی الحقوق المدنية، السنة الثانية*، (الجزائر: مديرية الكتب والمطبوعات الجامعية، ۱۹۸۳)، ص ۲۰۳

۴۴. محمد حسنین، *الوجیز فی النظرية الالتزام، مصادر الالتزام وأحكامها فی القانون الجزائري*، (الجزائر: المؤسسة الوطنية للحقوق المطبعية، ۱۹۸۳)، ص ۸۹؛ حسن الفكهانی، *موسوعة القضاء والفقه للدول العربية*، جلد ۴۶، القانون المدني الأردني الجديد، (قاهره: الدار العربية للموسوعات، ۱۹۶۷)، ص ۶۵۵

در حقوق ایران اساسی‌ترین مسئله که به ایجاد عقود منجر می‌شود اراده و تراضی طرفین است؛ همین اراده است که می‌تواند با جمع شرایطی به قابلیت تجزیه یا غیرقابل تجزیه بودن آن موجودیت دهد، در حقوق ایران نیز مبنای این اصل بر اراده طرفین پایه‌ریزی شده است؛ به این نحو که اراده طرفین است که می‌تواند به هر موضوعی شکل دهد. طرفین می‌توانند تعهدات متعددی را که قابلیت تجزیه دارند به نحوی ارائه دهند که مجموع آنها را اراده کنند و در صورت عدم برآورده شدن هریک از اجزای آن، به بطلان کل قرارداد اقدام نمایند و قابلیت تجزیه را از آن سلب کنند. همین موضوع نیز در خصوص موارد غیرقابل تجزیه نیز صادق است، چنان‌که اراده طرفین می‌تواند این موارد را قابل تجزیه بداند. در مواد متعددی از قانون مدنی، همچون مواد ۴۳۱ و ۴۳۲، قانون‌گذار به قابل تجزیه بودن یا نبودن اشاره می‌کند اما در نهایت اراده طرفین را حاکم بر آن قرار می‌دهد.^{۴۵}

به نظر نگارندگان، در هر دو نظام حقوقی، اراده طرفین نقش اساسی در تعیین قابلیت تجزیه قرارداد ایفا می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که هر دو کشور به اصل حاکمیت اراده در قراردادها احترام می‌گذارند. در حقوق عراق، همان‌طور که در متن اشاره شد، قابلیت تجزیه قرارداد صرفاً به جنبه‌های مادی و حقوقی محدود نمی‌شود، بلکه اراده طرفین در تعیین قابلیت تجزیه قرارداد نقش اساسی دارد. این به آن معناست که حتی اگر قرارداد از نظر مادی و حقوقی قابل تجزیه باشد، اما اراده طرفین بر عدم تجزیه قرار گرفته باشد، امکان بطلان جزئی وجود نخواهد داشت. در حقوق ایران نیز اراده و تراضی طرفین، اساس ایجاد عقود است. قانون مدنی ایران، در نهایت اراده طرفین را حاکم بر آن قرار می‌دهد. این رویکرد نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی نیز به اهمیت اراده طرفین در تعیین قابلیت تجزیه قرارداد واقف است. تفاوت ظریفی که می‌توان میان دو نظام حقوقی مشاهده کرد، در نحوه بیان و تأکید بر این موضوع است. نکته مهم دیگر در هر دو نظام حقوقی، توجه به ارتباط میان اجزای قرارداد است. در هر دو نظام حقوقی، این امکان وجود دارد که طرفین با اراده خود، موضوعات قابل تجزیه را غیرقابل تجزیه کنند و برعکس. این انعطاف‌پذیری نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی به اصل آزادی قراردادی احترام می‌گذارند و به طرفین اجازه می‌دهند تا در چارچوب قانون، شرایط قرارداد خود را تعیین کنند. در

۴۵. رحیمی و کریمی، پیشین، ص ۷۹.

نهایت، می‌توان گفت که هر دو نظام حقوقی در موضوع قابلیت تجزیه قرارداد از نظر شخصی، رویکردی مشابه دارند. هر دو بر اهمیت اراده طرفین تأکید دارند و این اراده را فراتر از قابلیت تجزیه مادی یا حقوقی قرارداد می‌دانند. این رویکرد مشترک می‌تواند ناشی از ریشه‌های مشترک حقوقی و فقهی در دو کشور باشد که بر اهمیت قصد و رضای طرفین در معاملات تأکید دارند.

۲.۲.۲. اساسی بودن قسمت باطل

اساسی بودن قسمت باطل (جوهری یا ذاتی بودن) ارتباط تنگاتنگی با عدم امکان تجزیه قرارداد از نظر شخصی دارد، و هر دو ابزاری برای نشان دادن اراده طرف‌های قرارداد بوده و با نیت و قصد ایشان مرتبط است؛ ولی تجزیه‌پذیر بودن عمل حقوقی از نظر شخصی در نشان دادن اراده متعاقدين از وضوح بیشتری برخوردار است. با این حال، اصطلاح جامع‌تر در نشان دادن اراده، اصطلاح انگیزه برای قرارداد است. به این ترتیب، اگر جزء یا قسمت باطل از نظر متعاقدين امری اساسی باشد، تصرف حقوقی انجام‌گرفته از لحاظ شخصی قابل تجزیه نخواهد بود؛ زیرا اراده متعاقدين به واحد و یکپارچه بودن عمل و عدم امکان تجزیه آن تعلق گرفته است.^{۴۶}

در ماده ۱۱۷۳، به ابطال قراردادهای معاوضی مالی همراه با شروط باطل - در اثر مخالفت با نظم عمومی - اشاره شده است، بدون اینکه به قصد و اراده طرفین اعتنایی کرده باشد. بر این اساس، در صورتی که شرط باطل ضمن عمل حقوقی تبرعی یا در مقابل عوض بوده و برای متعاقدين از اهمیت خاصی برخوردار باشد و جزء عوامل مهمی باشد که باعث شده است آنان اقدام به عقد قرارداد نمایند؛ در این صورت، بطلان آن در اجرای قرارداد تأثیر گذاشته، به دلیل معیوب بودن عنصر رضا باعث بطلان کل قرارداد خواهد شد؛ در غیر این صورت، قرارداد صحیح بوده، شرط بی‌اثر خواهد شد. شناخت اینکه قسمت باطل انگیزه قرارداد بوده است یا نه، جزء مسائلی است که قاضی به صورت مستقل باید در مورد آن اظهار نظر کند. در بخش اخیر ماده ۱۳۹ قانون مدنی عراق چنین مقرر شده است: «مگر آنکه روشن شود قرارداد بدون بخش باطل منعقد نمی‌گردید». منظور از این قسمت ماده این است که قرارداد در نیت متعاقدين و اراده ایشان بدون همین بخش باطل منعقد نمی‌شد؛ چراکه این قسمت رکنی مهم در قرارداد بوده است. اما

۴۶. زینب محمدحسین و رائد صیوان عطوان، الاطار المفاهیمی للبطلان الجزئی، بحق مقدم الی جامعه البصرة، کلیة القانون، العدد ۵۶، ۲۰۲۴، ص ۱۹.

اثبات اساسی بودن بخش باطل قرارداد به عهده کسی است که متوسل به بطلان کل قرارداد شده است؛ همچنان که اکثر قانون‌گذاران همچون قانون‌گذار عراق به این مطلب اشاره کرده‌اند.^{۴۷}

لذا به این نتیجه می‌رسیم که بخش باطل یا شرط باطل بیانگر قصد و اراده متعاقدين است و معیار اجرای بطلان جزئی و عدم اجرای آن نیز همین اراده است، ولی باید توجه داشته باشیم در برخی موارد استثنایی ممکن است این شرط دارای فایده اصلی نبوده، لذا باید بطلان جزئی با توجه به ملاحظات خاص مربوط به نظم عمومی اجرا شود؛ همچون توافق برای مشاع باقی ماندن ملک برای مدتی بیش از هفت سال که در این حالت توافق یادشده به حد مجاز قانونی یعنی هفت سال کاهش می‌یابد. همچنین در برخی موارد، شرطی که قصد متعاقدين به آن تعلق گرفته است، دارای فایده‌ای حقیقی نیست، که در قوانین متمایل به عینی‌گرایی یعنی شریعت اسلام و قوانین سوسیالیستی چنین شروطی کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا در این قوانین به اراده شخصی متعاقدين اهمیت ویژه‌ای اعطا نمی‌شود. بنابراین، بخش باطل قرارداد کنار گذاشته شده، بطلان جزئی جاری می‌شود؛ اعم از اینکه بخش معیوب از نظر متعاقدين جنبه اساسی داشته باشد یا نه، بلکه ملاک این است که شرط با اهداف و برنامه‌ریزی‌های غیرشخصی مربوط به اقتصاد تعارض نداشته باشد، که پیروی از این رویکرد بیشتر مورد تأیید است؛ زیرا در منافی که مورد تنازع قرار گرفته، جنبه برتر ترجیح داده شده است.^{۴۸}

در حقوق ایران، مورد معامله در زمان انشای معامله باید نزد طرفین آن معلوم باشد و وصف اساسی آن باید مشخص شود تا غرر مرتفع گردد، والا مجهول ماندن وصف اساسی موجب بطلان معامله است.^{۴۹} همچنین گفتیم که بطلان بخشی از عقد که می‌تواند آن بخش شرط ضمن عقد باشد، موجب بطلان کل عقد و یا تنها همان بخش شود، اگر شرط خلاف مقتضای عقد باشد؛ چنان که در ماده ۲۳۳ قانون مدنی بیان شده است. اقتضای عقد یعنی آثاری که از عقد حادث می‌شود، و این اقتضا ممکن است مربوط به ذات عقد و یا اطلاق عقد باشد. اقتضای ذات یعنی آنچه که ماهیت عقد موجب به وجود آمدن آن می‌شود؛ در نتیجه، این اثر غیرقابل جدا شدن

۴۷. حسن علی الذنون، پیشین، ص ۱۱۷

۴۸. ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی عراق، شماره ۴، سال ۱۹۵۱.

۴۹. ام‌البین رمضان‌زاده بادل و همکاران «مطالعه تطبیقی حق فسخ ناشی از عدم انطباق مادی کالا در کنوانسیون ۱۹۸۰ وین، دستورالعمل

۲۰۱۹ اتحادیه اروپا و حقوق ایران»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۳۷ (۱۴۰۳)، ص ۱۷۲



از عقد خواهد بود. با توجه به آنچه گفته شد، اگر شرطی در عقدی گنجانده شود که خلاف این اقتضا را داشته باشد، موجب مخالفت با ماهیت معامله می‌شود؛ یعنی ما عقدی را منعقد کنیم و ماهیتی که اقتضای آن را دارد طلب کنیم، اما در کنار آن شرطی را بگنجانیم که با همین اثر مخالف است. آنچه که از این شرایط حاصل می‌شود، عدم تحقق عقد است؛ مثل آنکه چیزی را به دیگری بفروشیم و در ضمن آن شرط کنیم که شخص خریدار مالک آن نشود. پس باید چنین شرطی را باطل و از آنجا که سبب بطلان عقد می‌شود، عقد را نیز باطل دانست. البته باید آثار حاصل از ذات عقد را با اثر خود ذات عقد از یکدیگر تفکیک کرد، برای مثال، هرگاه در عقد بیعی فروشنده شرط کند که شخص خریدار حق ندارد مبيع را به دیگری انتقال دهد، چنین شرطی صحیح و عقد نیز صحیح است؛ چراکه این شرط مخالف با آثار مقتضای عقد است و به ذات عقد آسیبی وارد نمی‌کند. اگر در همین جا گفته می‌شد که خریدار مالک مبيع نمی‌باشد، ایراد به ذات عقد وارد می‌شد و عقد و شرط هر دو باطل می‌شدند. در خصوص مقتضای اطلاق عقد باید گفت، اثری است که از ذات عقد و ماهیت آن ناشی نمی‌شود؛ چنانچه معامله به نحو اطلاق تشکیل شود، اثر گفته‌شده محقق می‌شود. اما از آنجا که ملازمه‌ای با ذات عقد ندارد می‌توان شرط خلاف آن را گنجانده و از به‌وجود آمدن آن جلوگیری کرد؛ چنان که در ماده ۳۴۴ قانون مدنی بیان می‌کند اگر در عقد شرطی در خصوص تأدیة ثمن یا مبيع ذکر نشده باشد، بیع قطعی و ثمن حال به حساب می‌آید؛ مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف تجاری شرایط یا موعدی معهود باشد. حال بودن ثمن از آثار عقد بیع مطلق است، اما طرفین می‌توانند خلاف آن شرط کنند و این شرط مخالفتی با ذات عقد ندارد و ایرادی به ماهیت عقد وارد نمی‌کند. همچنین اگر شرایط بیان‌شده از سوی طرفین در قسمت باطل مربوط به نیت اصلی طرفین از انعقاد آن عقد بوده باشد، دیگر بحث تجزیه جایگاهی ندارد؛ حتی اگر از لحاظ مادی حقوقی قابل تقسیم باشد.^{۵۰} هرگاه شرطی در ضمن عقدی مطرح شود که باطل باشد و موجب بطلان عقد شود، یعنی به جهت معامله خلل وارد کند، عقد را نیز باطل می‌کند و تجزیه تعهد پایگاه خود را از دست می‌دهد.^{۵۱} مسئله کلی چنین است که هرگاه عقدی منحل شود، شرط ضمن آن نیز از بین می‌رود؛ چراکه پایگاه خود را از دست داده است.^{۵۲}

۵۰. مهدی شهیدی، حقوق مدنی ۳، تعهدات، (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۰)، ص ۸۴.

۵۱. زهرا شبیری، «مقایسه شرط نامشروع و شرط خلاف مقتضای عقد»، پژوهش‌های دینی، ش ۴ (۱۳۸۵)، ص ۲۱۱.

۵۲. محمدحسن صادقی مقدم و رضا شکوهی‌زاده، «نظریه تبعیت در اعمال حقوقی»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۷ (۱۳۹۱)، ص ۴۵.

به نظر نگارندگان، در هر دو نظام حقوقی، اساسی بودن قسمت باطل ارتباط تنگاتنگی با عدم امکان تجزیه قرارداد از نظر شخصی دارد. این مفهوم درواقع ابزاری برای نشان دادن اراده طرف‌های قرارداد است و با نیت و قصد ایشان مرتبط می‌باشد. در حقوق عراق، قانون‌گذار در بخش پایانی ماده ۱۳۹ قانون مدنی به این موضوع اشاره کرده است: «مگر آنکه روشن شود قرارداد بدون بخش باطل منعقد نمی‌گردید». این بیان نشان می‌دهد که قانون‌گذار عراقی به اهمیت قصد و اراده طرفین در تعیین اساسی بودن قسمت باطل توجه داشته است. در حقوق ایران، این مفهوم به‌طور مستقیم در قانون مدنی ذکر نشده، اما در ماده ۲۳۳ قانون مدنی ایران به مفهوم مشابهی با عنوان «شرط خلاف مقتضای عقد» اشاره شده است. این ماده بیان می‌کند که اگر شرطی خلاف مقتضای عقد باشد، می‌تواند موجب بطلان کل عقد شود.

در حقوق عراق، تشخیص اساسی بودن بخش باطل به‌عهده قاضی گذاشته شده است. قاضی باید به صورت مستقل در این مورد اظهار نظر کند. در حقوق ایران، معیار تشخیص بیشتر بر اساس مفهوم «مقتضای عقد» است. اگر شرطی خلاف مقتضای ذات عقد باشد، موجب بطلان کل عقد می‌شود. اما اگر خلاف مقتضای اطلاق عقد باشد، لزوماً به بطلان کل عقد منجر نمی‌شود. در حقوق عراق، که متأثر از حقوق مصر و درنهایت حقوق غربی است، نوعی انعطاف‌پذیری در تفسیر اساسی بودن قسمت باطل دیده می‌شود. این رویکرد امکان تعدیل و تفسیر قضایی را فراهم می‌کند. در حقوق ایران، رویکرد بیشتر مبتنی بر قواعد فقهی و اصول حقوقی سنتی است. با این حال، در مواردی که شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد باشد، نوعی انعطاف‌پذیری مشاهده می‌شود. در هر دو نظام حقوقی، در موارد استثنایی که مربوط به نظم عمومی است، ممکن است باوجود اساسی بودن قسمت باطل برای طرفین، بطلان جزئی اعمال شود. این رویکرد نشان‌دهنده توجه هر دو نظام به مصالح اجتماعی و اقتصادی است.

نتیجه

بررسی تطبیقی شرایط بطلان جزئی قرارداد در نظام‌های حقوقی ایران و عراق، نشان می‌دهد که علی‌رغم اشتراک در مبانی فقهی و ریشه‌های حقوقی، نحوه تلقی و اجرای این نهاد در عمل، تفاوت‌هایی ساختاری و کارکردی دارد. هر دو نظام حقوقی با تکیه بر اصل صحت و لزوم قراردادهای، در پی محدودسازی اثر بطلان و حفظ حداکثری تعهدات مشروع ناشی از قراردادهای

هستند. در حقوق ایران، بطلان جزئی بیشتر در قالب تفسیر شروط باطل و تأثیر آن بر عقد بررسی می‌شود، به‌ویژه در قالب مواد ۲۳۳، ۲۳۵، ۳۶۵ و ۴۴۱ قانون مدنی. اما قانون مدنی ایران فاقد ماده صریح و مستقلاً در خصوص بطلان جزئی است. این خلأ تقنینی، موجب تردید در تشخیص ملاک‌های روشن و شفاف در اجرای این نهاد در دعاوی می‌گردد و کار قاضی را در احراز اراده طرفین و قابلیت تجزیه دشوار می‌سازد. در حقوق عراق، برخلاف ایران، ماده ۱۳۹ قانون مدنی به‌صورت صریح به امکان بطلان جزئی اشاره دارد و شرایط آن را با دقت بیشتری تبیین کرده است. این ماده با ملاک قرار دادن انگیزه طرفین و قابلیت تجزیه مادی و حقوقی عقد، چارچوب نسبتاً منسجم‌تری را برای اجرای بطلان جزئی ارائه می‌دهد.

به‌نظر می‌رسد ضعف عمده هر دو نظام حقوقی در تداخل و خلط مفهومی میان بطلان جزئی و تحول قرارداد است. این خلط می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های ناهماهنگ قضایی منجر شود و شفافیت نهادی را از بین ببرد. در نظام حقوقی ایران به دلیل نبودن رویه مشخص و پراکندگی مقررات، امکان سوءاستفاده از شرط ضمنی به‌عنوان ابزار بطلان کل قرارداد از سوی طرفین وجود دارد؛ حتی زمانی که موضوع صرفاً به یک شرط فرعی مرتبط است. این مسئله می‌تواند موجب نقض استقرار معاملات و امنیت حقوقی شود. هر دو نظام هنوز نتوانسته‌اند معیار مشخصی برای تعیین «ذاتی بودن جزء باطل» یا «انگیزه اصلی» به‌عنوان شرط نفی بطلان جزئی ارائه دهند یا از نظریه‌های تلفیقی برای کاهش نقش تفسیر ذهنی قاضی استفاده نمایند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان دریافت که تحقق شرایط بطلان جزئی نه تنها مستلزم وجود امکان تفکیک فیزیکی یا موضوعی است، بلکه نیازمند تحلیل جامع از ابعاد حقوقی، اقتصادی و اراده‌ای آن است. تجزیه‌پذیری قرارداد پدیده‌ای چندبعدی است که باید در هر مورد با توجه به شرایط خاص آن عقد، ماهیت حقوقی آن، اراده طرفین و آثار اقتصادی-اجتماعی حفظ یا ابطال کامل قرارداد مورد ارزیابی قرار گیرد. این رویکرد جامع و سیستماتیک می‌تواند به ارتقای امنیت حقوقی، استقرار معاملات و تحقق عدالت قراردادی کمک کند و از تضییع حقوق طرفینی که نسبت به بطلان جزئی بی‌تقصیر هستند، جلوگیری نماید.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

کتابها

۱. امامی، سید حسن (۱۳۶۶). *حقوق مدنی*. جلد اول. تهران: اسلامیه.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۳). *ترمیمولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
۳. شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). *تشکیل قراردادها و تعهدات حقوق مدنی ۱*. تهران: حقوقدان.
۴. شهیدی، مهدی (۱۳۸۰). *حقوق مدنی ۳، تعهدات*. تهران: مجد.
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). *نظریه عمومی تعهدات*. تهران: یلدا.
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *عقود معین*. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *قواعد عمومی قراردادها*. جلد دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). *اعمال حقوقی دوره مقدماتی حقوق مدنی*. تهران: دانشگاه تهران.
۹. معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ معین (تک جلدی)*. تهران: زرین.

مقالات

۱۰. اسلامی‌پناه، علی و علایی، آسیه (۱۴۰۱). بررسی فقهی و حقوقی حق فسخ در بطلان جزئی قرارداد با مطالعه تطبیقی در حقوق کامن لا. *تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، ۱۵ (۵۵).
Doi: 10.30495/alr.2022.1945504.2217 ۸۶-۶۷
۱۱. خسروی، علی؛ ناصری مقدم، حسین و قبولی درافشان، سید محمدهادی (۱۴۰۴). نسبت‌سنجی معاملات منتهی شرعی با معاملات ممنوع قانونی به لحاظ تکلیفی و وضعی. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۶ (۳۹)، ۲۸-۱. Doi: 10.22034/law.2025.65176.3442
۱۲. رحیمی، حبیب‌الله و کریمی، زهره (۱۳۹۱). مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران. *حقوق خصوصی*، ۱ (۲)، ۸۷-۶۳.
۱۳. رمضان‌زاده بادلی، ام البنین؛ تقی‌پور درزی نقیبی، محمدحسین و سلیمانی اندرور، علی (۱۴۰۳).

- مطالعه تطبیقی حق فسخ ناشی از عدم انطباق مادی کالا در کنوانسیون ۱۹۸۰ وین، دستورالعمل ۲۰۱۹ اتحادیه اروپا و حقوق ایران. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۵ (۳۷)، ۱۶۱-۱۹۶.
Doi: 10.22034/LAW.2025.56573.3272
۱۴. سلجوقی، محمود (۱۳۶۸). تقسیم‌ناپذیری در حقوق و تعهدات. *کانون وکلا*، (۱۴۸ و ۱۴۹)، ۶۹-۸۸.
۱۵. سیفی زیناب، غلامعلی؛ شریفی، حامد و بهرامپوری، رسول (۱۳۹۹). تجزیه‌پذیری تعهدات در حقوق ایران و فقه امامیه. *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۵ (۹۲)، ۱۸۲-۱۸۳.
۱۶. شبیری، زهرا (۱۳۸۵). مقایسه شرط نامشروع و شرط خلاف مقتضای عقد. *پژوهش‌های دینی*، ۲ (۴)، ۱۹۱-۲۱۷.
۱۷. شعبان‌زاده تالارپشتی، حسین؛ کریمی، عباس و ایزانلو، محسن (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی بطلان جزئی قرارداد در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر قانون مدنی جدید فرانسه. *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۵ (۵)، ۴۰۸-۴۲۹.
Doi: 10.30510/PSI.2022.275905.1590
۱۸. صادقی مقدم، محمدحسن و شکوهی‌زاده، رضا (۱۳۹۱). نظریه تبعیت در اعمال حقوقی. *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۱۷ (۵۷)، ۴۳-۷۸.
۱۹. صفایی، سیدحسین و سلطان احمدی، جلال (۱۳۸۹). تجزیه‌پذیری قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین). *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۰ (۱۳)، ۱۴۹-۱۶۶.

ب) منابع عربی

کتاب‌ها

۲۰. حسون طه، غنی (۱۹۷۱). *الوجیز فی النظریه العامه للالتزامات*. الکتاب الأول، مصادر الالتزام، بغداد: مطبعه المعارف.
۲۱. الحکیم، عبدالمجید (۱۹۷۷). *الموجز فی شرح القانون المدنی العراقی*. جلد ۲، أحكام الالتزام، بغداد: دار الحرية للطباعة.
۲۲. الجلیلی، عبدالله (۱۹۵۸). *الشرط المستحیل والمخالف للنظام العام أو الأداب فی القانون المدنی*، بحث مقارن. القاهرة: المطبعة العالمیه.
۲۳. الذنون، حسن علی (۱۹۷۰). *اصول الالتزام*. بغداد: مطبعة العانی.

٢٤. السنهورى، عبد الرزاق احمد (ب.ت). *الوسيط فى شرح القانون المدنى*. جلد ١، مصادر الالتزام. بيروت: دار احياء التراث العربى.
٢٥. الشرفاوى، جميل (١٩٥٦). *نظرية بطلان التصرف القانونى فى القانون المدنى المصرى*. القاهرة: مطبعة جامعة القاهرة.
٢٦. الصدة، عبد المنعم فرج (١٩٦٠). *مصادر الالتزام*. القاهرة: مكتبة و مطبعة مصطفى الحلبى.
٢٧. تناغو، سمير عبد السيد (١٩٧٥). *نظرية الالتزام*. القاهرة: مطبعة أطلس.
٢٨. حسنين، محمد (١٩٨٣). *الوجيز فى نظرية الالتزام*، مصادر الالتزام وأحكامها فى القانون الجزائرى. الجزائر: المؤسسة الوطنية للحقوق المطبعية.
٢٩. دياب، صلاح محمد (٢٠١٠). *بطلان عقد العمل وأثاره على حقوق العمال*. مصر: دار الكتب القانونية.
٣٠. عبد الرضا، عبدالرسول (٢٠١٢). *الوجيز فى مصادر الالتزامات*. بغداد: جامعة بغداد.
٣١. على رضا (١٩٨٣). *محاضرات فى الحقوق المدنية*. السنة الثانية. الجزائر: مديرية الكتب والمطبوعات الجامعية.
٣٢. الفكهنانى، حسن (١٩٦٧). *موسوعة القضاء والفقهاء لدول العربية*. جلد ٤٦. القانون المدنى الأردنى الجديد. قاهرة: الدار العربية للموسوعات.
٣٣. فيلالى، على (٢٠٠١). *الالتزامات*. النظرية العامة للعقد. الجزائر: موفم للنشر.
٣٤. ياس، محمد يحيى (١٩٧٨). *عقد الصلح بين الشريعة الإسلامية والقانون المدنى*. قاهره: دار الفكر العربى.
٣٥. مصطلحات قانونية (١٩٧٣). *إحدى مطبوعات المجمع العلمى العراقى التى أقرتها ندوة*. دمشق: مطبعة المجمع العلمى العراقى.

مقالات

٣٦. الدسوقي، ابراهيم ابوالليل (١٩٩٨). *البطلان الجزئى للعقود و التصرفات القانونية. الحقوق الكويتية*. كويت: دانشگاه كويت.
٣٧. محمدحسين، زينب و رائد صيوان عطوان (٢٠٢٤). *الاطار المفاهيمى للبطلان الجزئى، بحق مقدم الى جامعة البصرة. كلية القانون، العدد ٥٦*.

پایان نامه‌ها

۳۸. الفتلاوی، صاحب عبدالزهره (۲۰۰۶). *بطلان جزئی العقد وتحوله فی ضوء متطلبات التحول الاشتراکی*. بحث مقدم إلى جامعة بغداد، كلية القانون.
۳۹. الکرعای، رحمن حسن (۲۰۰۶). *بطلان جزئی العقد و تحوله فی العقود المعاوضة*. بحث مقدم إلى جامعة بابل، كلية القانون.